

بمناسبت پنجاه و یکمین سالگرد

جنبش ملی در آذربایجان

صفحه ۲۳

سیاست یک بام و دو هوا

* سیاست تشکل ما نسبت به مناسبات و روابط اقتصادی و سیاسی غرب با رژیم جمهوری اسلامی، بیشتر به سیاست یک بام و دو هوا شایسته دارد.
* هم مخالفت با گسترش روابط اقتصادی و سیاسی غرب با رژیم جمهوری و هم مخالفت با محدودیت این روابط از جمله تحریم های اقتصادی غرب نسبت به ایران، آشکارا متناقض است.

صفحه ۱۲

حیدر

چند ملاحظه درباره کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

صفحه ۱۳

جلال افشار

افشاگری منصور حکمت پاسخ آقای مهتدی و درس ها

اگر نخواهیم در شکل درجا برنیم می بایست، بفهمیم محتوای این افشاگری ها در خدمت کدام سیاست قرار دارد و چه اهدافی را دنبال می کند؟

صفحه ۱۷

مصطفی مدنی

آئینه دوم

صفحه ۱۸

صنوبر

مقایسه ای بین سطح بیکاری در اروپا و آمریکا

صفحه ۱۹

ترکیب و موقعیت "اتحاد چپ" در اسپانیا

صفحه ۲۰

اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

آذر ۱۳۷۵ شماره ۳۲ سال سوم

کلیتون "مکرر" و جمهوری اسلامی

در سال های اخیر، هسته ی اصلی سیاست خاور میانه ای آمریکا پیشبرد "طرح صلح" بین اعراب و اسرائیل و "حل" قضیه فلسطین (در آغاز بر مبنای کنفرانس مادرید و بعدا در چارچوب قرارداد اسلوا) بوده که هنوز هم ادامه دارد. در کنار آن، پیشبرد سیاست اعمال فشار و "محصور نگهداشتن" رژیم های حاکم بر ایران و عراق بوده که، این نیز، باز هم ادامه دارد.

صفحه ۲

شکست یک تجربه ، دلایل و چشم اندازها

چند ماهه ی اخیر تحولات در کردستان عراق شتاب بیشتری به خود گرفته است. جنگ داخلی بین دو نیروی اصلی منطقه، اتحادیه ی میهنی کردستان عراق و حزب دمکرات کردستان عراق، ایجاد دیگری پیدا کرده است.

بنابر این حذف مردم از صحنه معادلات سیاسی و بعنوان مرجع نهائی تصمیم گیری، در امور سیاسی، چه از طریق انتخابات، چه از طریق نهادهای مستقل و مستقیم خود، دلیل اول و اصلی شکست تجربه ی دولت ملی در کردستان عراق بود.

صفحه ۳



اطلاعیه سازمان

جان فرج سرگوهی، سردبیر آئینه، در خطر است!

کسترش یا تقویت "نائو"، مسئله ناتمام بوسنی، مسائل "نوظهور" در آفریقا، و... رودرو خواهد بود. اما یکی از مسائل و مشغولیات عمده ی سیاست خارجی آن را قطعاً مسئله خاور میانه، و از آن جمله چگونگی موضع گیری و اقدام آن در مورد ایران و عراق، تشکیل خواهد داد.

ناگفته پیداست که خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، طی دهه های اخیر، همواره جای خیلی مهمی را در مجموعه ی استراتژی امپریالیستی دولت آمریکا اشغال می کرده و، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و جنگ خلیج فارس و تحولات متعاقب آن در صحنه بین المللی، اهمیت باز هم افزونتری برای امریکا- و رقبای امپریالیستی آن- پیدا کرده است. حضور بی سابقه ترین حجم نیروها و تجهیزات نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و خاور میانه، گرچه "ثبات" مورد نظر آن را فراهم نیاورده و بلکه تشنجات بیشتری را دامن زده است، به سهم خود گویای حساسیت این منطقه ی آکنده از فقر و ثروت فراوان، به لحاظ اهداف و مقاصد دولت آمریکاست.

در سال های اخیر، هسته ی اصلی سیاست خاور میانه ای آمریکا پیشبرد "طرح صلح" بین اعراب و اسرائیل و "حل" قضیه فلسطین (در آغاز بر مبنای کنفرانس مادرید و بعداً در چارچوب قرارداد اسلوا) بوده که هنوز هم ادامه دارد. در کنار آن، پیشبرد سیاست اعمال فشار و "محصور نگهداشتن" رژیم های حاکم بر ایران و عراق بوده که، این نیز، باز هم ادامه دارد.

تلاش برای برقراری صلح مورد نظر در خاور میانه، به رغم همه ناکامی ها و یا ناتوانی های دولت کلینتون در برخی عرصه های دیکسر، یکی از ابتکارات و موفقیت های آن طی دوره اول ریاست جمهوری قلداد گردیده است. ادامه ی فشارها و محاصره اقتصادی علیه عراق، زیر پوشش سازمان ملل، و اعلام و اجرای تحریم اقتصادی مضاعف و یک جانبه علیه رژیم جمهوری اسلامی نیز با وجود این که تاکنون نتوانسته است موافقت و همراهی سایر قدرت های بزرگ جهانی را جلب نماید، از سیاست های جاری پر سر و صدای آن دولت به شمار می روند.

در مورد برخورد با جمهوری اسلامی، آشکار است که دولت آمریکا خواستار تغییر و جایگزینی آن و یا حتی الامکان "رام" کردن و کشیدن آن به زیر چتر و کنترل خود در عرصه سیاست خارجی و منطقه ایست. از همین رو نیز، طی دهه پانزده سال بقیه در صفحه ۲۱

اجرائی و کنگره، طبعاً تاثیرات معینی بر جای خواهد گذاشت.

دولت کلینتون، طی ماه ها و سال های آینده نیز، به احتمال زیاد، با مسائل و موضوعاتی از قبیل

کلینتون "مکرر" و جمهوری اسلامی

چگونگی پیشبرد رقابت های امپریالیستی، اقتصادی و تجاری، با "اتحادیه اروپا" و ژاپن و اقرار آن در آسیای جنوب شرقی، نحوه برخورد با سازمان ملل متحد و نقش آتی آن، سیاست

بیل کلینتون، در پی یک مبارزه انتخاباتی بسیار پرهیاهو و پرهزینه، بر رقیب "جمهوریخواه" خود فائق آمده و با حدود ۵۰ درصد آرای ریخته شده به صندوق ها، به مدت چهار سال دیگر به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا برگزیده شد. کمتر از پنجاه درصد دارندگان حق رای در این انتخابات شرکت جسته بودند و بنا بر این کلینتون تنها با حدود ۲۵ درصد کل واجدین شرایط، برای بار دوم به مسند ریاست جمهوری دست یافت.

دو کاندیدای اصلی این رقابت انتخاباتی به "شیوه آمریکایی"، بین ۴ تا ۵ میلیارد دلار خرج تبلیغات و جلب آرا کردند. هزینه های گزاف و تبلیغات سرسام آور، یکبار دیگر و خیلی بیشتر از گذشته، در سرنوشت این انتخابات موثر بوده است. به نوشته "واشنگتن پست" (که از کلینتون حمایت می کرد) کسی که این مسند را به دست آورده، "برنده" انتخابات نبوده بلکه آن را "خریداری" کرده است.

در انتخاباتی که به طور همزمان، برای برگزیدن بخشی از نمایندگان "کنگره" آمریکا، انجام گرفت، حزب دموکرات نتوانست موفقیت مشابهی به چنگ آورد بلکه رقیب آن، حزب جمهوری خواه، توانست کنترل خود را هم در "سنا" و هم در "مجلس نمایندگان" حفظ کند.

در هر حال، انتخاب مجدد کلینتون، وضعیت تازه ای را در دستگاه حاکمه آمریکا پدید می آورد که بررسی تاثیرات آن در عرصه داخلی و به ویژه در زمینه سیاست خارجی و صحنه بین المللی، حائز اهمیت است. براساس ارزیابی های گروهی از تحلیلگران، به رغم ادامه رونق اقتصادی در سال های اخیر با در نظر گرفتن اوضاع داخلی آمریکا و ناپسامانی های فزاینده ی آن (خصوصاً در مورد تشدید نابرابری ها و محرومیت های اجتماعی) و با توجه به اکثریت قوی حزب رقیب در کنگره این کشور، کلینتون در واقع، همانند چهار سال گذشته، حیطة مانور قابل ملاحظه ای در عرصه سیاست های داخلی نخواهد داشت. از سوی دیگر، با توجه به این نکته که وی چهار سال دیگر - طبق قانون اساسی - امکان کاندیداتوری مجدد برای این سمت را نخواهد داشت، بنابراین این کمتر تحت تاثیر ملاحظات انتخاباتی واقع شده و به اصطلاح با دست نسبتاً بازتری در صحنه ی سیاست خارجی عمل خواهد کرد. اگرچه، در این زمینه نیز، اختلافات و رقابت های بین دستگاه

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

شکست یک تجربه ، دلایل

و

چشم اندازها

۱ - شکست یک تجربه

طرفین، تلاش می کنند که با استفاده از فضای مذاکره، مواضع خود را به ضرر دیگری، تا آنجا که امکان دارد، گسترش دهند. همه ی این واقعیت ها چشم انداز تحولات سیاسی در کردستان عراق را تیره و تار ساخته است و مردم این منطقه را که دهه های اخیر، دائما زیر فشار دولت عراق و بمباران ها و سرکوب آن قرار داشته اند، این بار درگیر جنگ دیگری نموده است که هدفی جز منافع گروهی و فرقه ای احزاب حاکم بر منطقه را ندارد. از طرف دیگر، هر تغییریری در اوضاع کردستان عراق، با توجه به رابطه نزدیکی که طی دو دهه ی اخیر، جنبش مردم کردستان ایران با این جنبش پیدا کرده است، مستقما بر روند جنبش سیاسی در کردستان ایران تاثیر می گذارد. هم چنین بعنوان یک تجربه، در اذهان توده ها، پرواک متناسب خود را می یابد. هم از این رو نیز، ارزیابی از تحولات این جنبش برای جنبش ما، حائز اهمیت است.

ورود ارتش عراق به 'هه ولیر' (اریل) مرکز اداری کردستان عراق و تسخیر این شهر، اعلام شکست تجربه ی ایجاد دولت فدرال در کردستان عراق بود. دولت عراق، که به دعوت مسعود بارزانی، رهبر حزب دمکرات کردستان عراق، و در اتحاد با آن علیه اتحادیه ی میهنی کردستان، وارد جنگ شده بود، علیرغم آن که مواضع خود در این شهر را ترک نموده است، اما، با این حضور هر چند کوتاه مدت خود، به یک دوره از حیات تحولات سیاسی در کردستان عراق، نقطه اختتام گذاشته است.

ویژگی های این دوره چه بودند؟

بعد از پایان جنگ آمریکا و متحدین آن علیه عراق، دولت این کشور، طی یورش به کردستان صدها هزار نفر را از شهر و مناطق مختلف کردستان بیرون راند و آواره ی کوه ها کرد. فشار افکار عمومی بین المللی از یک سو و نیازهای خود آمریکا و متحدین آن از سوی دیگر، منجر به فشار بر دولت عراق و محدودیت تحرکات نظامی آن در بخش مهمی از منطقه شمال عراق شد. بدین ترتیب، بخش مهم کردستان عراق بعنوان منطقه تحت حفاظت هوایی متحدین، اعلام کشت. و ارتش عراق مجبور شد در شرایط نبود پشتیبانی هوایی، این مناطق و منطقه ی سلیمانیه را نیز که جزو آن نبود، زیر فشار نیروهای رزمی جنبش کردستان تخلیه نماید.

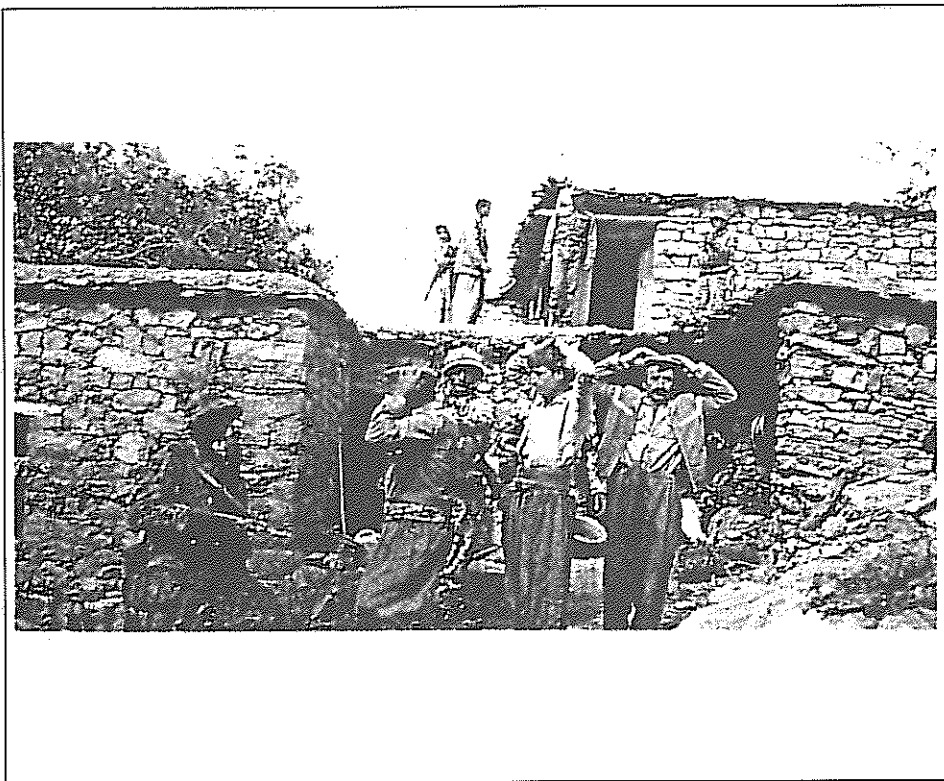
بعد از خروج و عقب نشینی ارتش عراق، منطقه کردنشین این کشور، عملا آزاد و تحت کنترل نیروهای سیاسی بود. تلاش شد با برگزاری انتخابات و ایجاد مجلس و تعیین دولت، نحوه ی اداره ی منطقه و پیشبرد امور روشن شود. نتایج انتخابات اما، نه فقط تغییریری در سیستم اداره ی امور توسط دو نیروی اصلی منطقه ندارد، بلکه بر آن صحنه گذاشت و در نتیجه، با

توجه به نتایج مساوی انتخابات، تقسیم مساوی پست ها و موقعیت های دولتی بین دو نیرو، بعنوان راه حل حاصله از آن عملی گشت. عملا خود مجلس بعنوان حاصل انتخاب مردم، به فراموشی سپرده شد. اراده ی احزاب و تلاش هر کدام از آنها در گسترش حوزه نفوذ و قدرت خود به ضرر دیگری، جایگزین آن شد. دولت فدرال کرد به عرصه ی اصلی این کشمکش تبدیل شد و آنچه که پیش رفت نه پاسخ به نیازهای مردم و الزامات اداره ی امور آنها، بلکه منافع احزاب در تقسیم قدرت بود.

این اوضاع چندان دوام نیاورد. عمر کوتاه دولت مشترک دو نیرو، در واقع برهه ی تدارک جنگ قدرت بین این دو بعنوان ویژگی اصلی این دوره بود. جنگ قدرت بین دو نیرو و تلاش هر کدام برای تامین هر چه بیشتر منافع گروهی خود به هر طریق ممکن، در درجه ی اول، دور شدن هر چه بیشتر این نیروها از نیازهای مردم و پشت کردن به خواست ها و اراده ی آنها، از طرف دیگر، متوسل شدن به هر وسیله ای نه فقط علیه دیگری، که برای خود، از جمله تحمل فساد درونی که با استفاده از امتیازات وابستگی به این یا آن نیرو، رایج می گشت، منجر گردید. قاعده و قانون را، نه نظمی عمومی که اراده ی مجری تعیین می کرد و دولت در وجود عامل حزبی حاضر، هم بصورت قانون و هم مجری حی و حاضر بود. این شکل از اداره ی امور در طول این دوره و علیرغم امکان تشکیل دولت و تعیین اداره ی دمکراتیک امور مردم بود.

چشم بستن بر خطاهای خودی ها، علاوه بر آن که اصولا ساخت و بافت این قبیل احزاب، خود بر معیارهای دیگر غیر از روال دمکراتیک بخشا عشیرتی، متکی است، و فساد حاکم بر مجریان امور را هر چه گسترده تر و رویگردانی مردم از حکومت این احزاب را بیشتر ساخت.

استفاده از امکان ایجاد شده توسط قدرت های خارجی، اتکا این دو نیرو بر این قدرت ها و نیز اتکا دیرین آنها بر دولت های همسایه در منطقه را، با توجه به نیازهای جدید آنها، بخصوص در عرصه ی رقابت و جنگ با نیروی رقیب هر چه بیشتر ساخت. نیازهای جدید که به مراتب از نیازهای سابق این نیروها، بعنوان نیروی اپوزیسیون، فراتر بودند. اکنون آنها بعنوان نیروهای حاکم در منطقه ی خود، الزامات جدیدی را باید پاسخ می گفتند، فشار جنگ گسترده با رقیب را که تقریبا هر روز گسترش بیشتری می یافت، تحمل می کردند، همه ی این ها، درخواست ها از نیروهای پشتیبان را افزایش می داد و متناسب با درخواست ها، متقابلا انتظارات این دولت ها را از این نیروها، بالا می برد. بیهوده نیست که منطقه کردستان عراق در طول چند سال گذشته، به منطقه ی عملیات دولت های ترکیه و ایران علیه اپوزیسیون کرد این دو کشور، تبدیل شده است. ارتش ترکیه تا کیلومترها در خاک عراق پیشروی می کند. و پاسداران جمهوری اسلامی، ترورهای سیاسی در منطقه را سازمان می دهند، حمله به مقرهای حزب دمکرات کردستان ایران و دیگر نیروها را سازماندهی نموده و در منطقه تحت



۳- چشم اندازها

مذاکرات دو نیروی درگیر، برای یافتن یک راه حل سیاسی و دفع اختلافات خود، مسلماً می‌تواند در صورت موفقیت، سقوط آنها در دامان این یا آن قدرت سرکوبگر و یا خارجی را متوقف سازد و از طرف دیگر امکان آن را فراهم نماید که با تضعیف خصومت های گروهی و فرقه ای و گاه عشیرتی، جنبش خلق کرد عراق و دولت فدرال آن بر مبنای راه حل های دمکراتیک رشد و توسعه یابد و نیاز نیروهای سیاسی کرد عراق به اسلحه و تجهیزات برای جنگ علیه دیگری را به نیاز آن ها به جلب نظر مردم و لزوم پرداختن به مسائل مبتلا به جاری آنها سوق دهد و جنبش مردمی برای تحمیل اراده خود به حاکمان فعلی کردستان عراق امکان وجود پیدا کند.

این قبیل تغییرات حتی با تصور ادامه شرایط حاضر بسیار دشوار بنظر میرسد. اما آنچه که در تصویر چشم انداز جنبش در کردستان عراق، اهمیت تعیین کننده دارد، نه تصور ثابت ماندن شرایط موجود، که تغییر توازن بر اثر تغییرات آتی در مناسبات حاکم بر منطقه است. چرا که چتر حمایتی دولت آمریکا ابدی نیست. تا همین حد آن نیز، مورد انتقاد دولت های منطقه، بخصوص دولت ترکیه است که پایگاه های لازم برای این کار را در اختیار آمریکا قرار داده است و خود با مساله کرد در درون خود درگیر است. از این رو نیز هر گونه موفقیت دولت کرد در عراق را عملاً خاری در چشم خود می بیند. دولت ایران نیز که هر دو نیرو با آن رابطه نزدیک دارند و به تناسب از 'کمک' های آن بهره می گیرند، بارها، نگرانی خود از در خطر بودن بقیه در صفحه ۲۱

کنترل اتحادیه ی میهنی کردستان عملی هم می سازند.

اکنون دیگر، تجربه ی دولت مشترک دو نیرو، با شکست مواجه شده و کردستان عراق عملاً به منطقه نفوذ این دو تقسیم شده است. انتخابات برای ایجاد چنین دولتی، که در تاریخ مردم این منطقه بی سابقه بود، همان فردای انتخاب ملغی شده است و اراده ی مردم مغلوب الزامات قدرت و منافع احزاب سیاسی شده اند و نه احزاب در خدمت نیازهای مردم.

۲- دلایل شکست

بعد از جنگ خلیج و تضعیف دولت مرکزی عراق، مردم کردستان طی قیامی سراسری، کنترل بر شهرها را بدست گرفتند. دستگاه های تسلط دولت عراق را به کلی از هم پاشیدند. جنبش های مستقل پا به عرصه ی وجود گذاشتند. ابتکارات مردم در اداره ی امور خود شکوفا شد. اما، این اوضاع مدت زمان زیادی نپایید. حملات انتقام جویانه ی دولت عراق، صدها هزار نفر را از شهرها بیرون راند. سامانه جنبش مردمی را از هم پاشید. بازگشت مجدد به شهرها، بعد از انعکاس بین المللی این آوارگی، اما، بیش از آن که به احیا روحیه ی بعد از قیام منجر گردد، تسلط هر چه بیشتر احزاب ذی نفوذ در هر منطقه و شهر را بر سرنوشت مردم تحکیم کرد. احزابی که با استفاده از شرایط مساعد موجود، عملاً کنترل بر امور را در دست گرفته بودند و مسیر تحکیم این کنترل را هر چه بیشتر هموار می ساختند. اقدامات مستقل مردمی، نهادهای خودگردان، مغلوب اراده ی احزاب می شدند.

در چنین شرایطی بود که امکان فراهم شده، برای ایجاد یک دولت ملی، امکانی که مجموعه ی شرایط بین المللی و ملی، آن را فراهم ساخته بودند. ظاهراً مغتنم شمرده شد، تلاش شد که اولین انتخابات دمکراتیک سازماندهی شود. مجلس ملی ایجاد شده، دولت منتخب مردم، تشکیل گردد.

انتخابات برگزار شد، مردم به پای صندوق های رای رفتند، اما، آنچه که از صندوق ها بیرون آمد، نه دولت ملی، که سازش بین دو حزب قدرتمند محلی بود. روند بعدی امور، بخصوص شعله ور شدن جنگ داخلی نشان داد که سازش موقت دو نیرو در پایان انتخابات، پایان خود انتخابات و امکان مداخله مردم در موازنه ی قدرت دو نیرو بود.

بعد از این انتخابات مردم از صحنه حذف شدند. اگرچه قبیل از آن نیز، جنبش مردمی و نهادهای غیرحزبی، نقش چندانی در تعیین مسیر حوادث ایفا نمی نمودند. منافع حزبی و گروهی، علناً جای منافع عمومی مردم و ملی را گرفت.

بنابر این حذف مردم از صحنه معادلات سیاسی و بعنوان مرجع نهائی تصمیم گیری، در امور سیاسی، چه از طریق انتخابات، چه از طریق نهادهای مستقل و مستقیم خود، دلیل اول و اصلی شکست تجربه ی دولت ملی در کردستان عراق بود.

دلیل دیگر، اتکا بیش از حد دو نیرو به قدرت های خارجی، دولت های منطقه و ایجاد چشم اندازهای کاذب بر اساس این اتکاها بود. جنبش مردم کردستان عراق نمی تواند روی حضور همیشگی نیروهای آمریکا در منطقه، سرمایه گذاری نموده، یا این نیروها را ناجی خود جلوه دهد، این جنبش تنها می تواند با اتکا به دینامیس رشد درونی خود، کشف امکانات تداوم خود در درون و با طرح چشم اندازهای تحول دمکراتیک در کل عراق و مبارزه برای این چشم اندازها، به حیات خود ادامه داده، موفقیت های تکنونی خود را، حتی بر اثر تحولات در منطقه، تثبیت نماید. بی چشم اندازی در این زمینه، یا دوختن چشم امید به دولت فعلی عراق، آنطور که حزب دمکرات کردستان عراق و بارزانی بدان دست یازیده اند، حاصلی جز اتکا بیشتر به قدرت های خارجی دولت های منطقه را به بار نخواهد آورد.

دلایل دیگر و فرعی این شکست را می توان از جمله در خصومت های ریشه دار دو نیرو، که تاریخاً شکل گرفته است و همیشه مطرح بوده و بر رابطه این دو نیرو سایه انداخته است، برشمرد. این تضاد تا زمانی که دو نیرو هر کدام در بخش هایی از کردستان عراق، علیه دشمن واحدی درگیر بودند، گاه و بی گاه خود را بروز داده، منجر به درگیری فیما بین می شد، اما، اکنون که مساله اداره ی کل منطقه و توسعه ی منطقه نفوذ و قدرت عمل خود در میان است، بخصوص، کنترل بر منابع اصلی درآمد، مثل گمرکات از تجارت خارجی، در مرزهای شمالی عراق، که روزانه به صدها هزار دلار سر می زند، به امری حیاتی برای حفظ اقتدار خود تبدیل شده است، خصومت های کهنه، موضوعات جدیدی برای عرض وجود خود یافته اند.

گزارشی کوتاه از ایران

تصویری از سندج: نظامی گری و فقر

آوردند و درصد بالایی از این پوشاک استفاده می نمایند .

سندج شاید آرام به نظر برسد ولی تسلیم نشده است . حزب دمکرات هر چند ماه یک بار در سطح وسیعی در داخل شهر به توزیع اعلامیه و عکس شهدای حزب و شعارنویسی بر دیوارها اقدام می نماید . درباره عملیات نظامی ، از اواسط بهار تا اواخر تابستان ، پیشمرگان در سطح قابل ملاحظه ای عملیات داشتند ولی در داخل شهر سندج اقدام نظامی انجام ندادند . پیشمرگان در ۱۰ کیلومتری شهر ، در جاده با مردم گفتگو داشتند . در تاریخ ۷۵/۴/۱۴ ، ۵ نفر از پیشمرگان ، طی درگیری در کوه شاهو به شهادت رسیدند . این پیشمرگان ، از گروه تیمور وزیری بوده اند . رادیو صدای کردستان (رادیوی حزب دموکرات کردستان ایران) را در سندج می توان گوش داد . برنامه های این رادیو بمدت نیم ساعت به فارسی و یک ساعت به کردی پخش می شوند . در محافل کوناگون و خانواده ها گرایش به حزب بیشتر شده و مردم با حساسیت عملیات آن را بازگو می کنند .

هسته های مخفی کومه له گاهی در داخل شهر به فعالیت شعارنویسی پخش تراکت به مناسبت یادمان شهدای کومه له ، روز کومه له و غیره مبادرت می کنند . عملیات نظامی کومه له بعد از انشعاب سهنند قطع گردیده است . قبلا هسته های داخلی شهر به ترور عوامل رژیم مبادرت می نمودند . پیشمرگان هم عملیاتی انجام ندادند . طیف وسیعی از جوانان گرایش به کومه له دارند . رادیوی کومه له به زبان کردی برنامه پخش می نماید . برنامه رادیویسی حزب کمونیست ایران به فارسی پخش می شود .

کارکنان سایر ادارات غالبا از افراد غیر بومی هستند ، افراد فاسد و رشوه بگیر می باشند .

بعد از ۱۷ سال از روی کار آمدن رژیم ملایا ، هنوز در شهر سندج حتی در فصل تابستان نفت را کوبنی و از طریق کارت های مخصوص ماهی ۲۰۰ لیتر توزیع می کنند . شبکه ها ۲۰ لیتری نفت با الاغ و کاری باید به درب منازل حمل و نقل کرد . در زمستان و سرمای سندج در محلات فقیرنشین گیر آوردن نفت کار حضرت فیل است . بهای برق و آب به نسبت مصرف رشد تصاعدی دارد . علاوه بر این در قبض ماهانه بهای آب و برق مالیات تلویزیون و روشنایی معابر از مصرف کننده مطالبه می شود .

داروخانه ها هر روز شلوغ و با صف های طولانی حکایت از وجود بیماران سرگردان بدنبال دارو دارد . بیماران در موارد قابل توجهی از یافتن دارو ناتوان می مانند و هزینه ویزیت پزشک که توسط آنها پرداخت شده ، به هدر می رود . در حالتی که شانس بیاری بیمار جستجوگر بیاید از مقدار داروی نوشته شده نصف آن را دریافت می کند . سازمان بیمه و تامین اجتماعی هم ، فقط برای صادر کردن دفترچه ، قدرت اجرایی دارد . شهر سندج تنها سه بیمارستان دارد . بیمارستان رسول اله ، بیمارستان توحید و بیمارستان ریسوی ، وقتی مریضی را به اطاق عمل می برند ، حتما باید او پیشاپیش هزینه بستری شدن را به حساب 'پذیرش' واریز کرده و مواد عمل جراحی را از جمله سوزن ، نخ و باند از بیرون تهیه نموده باشد . بعد از عمل همچنین باید داروها را از بیرون تهیه کرد .

در محله کارآموزی ، شهرداری اقدام به ایجاد مغازه های پیش ساخته نموده که ۵ یا ۶ ردیف می باشند و در هر ردیف حدود ۴۰ الی ۵۰ مغازه جا دارد . در آنجا لباس کهنه خارجی فروخته می شود . بیشتر مردم به آن محل رو می

زشت فقر و محرومیت قرار دارد . در محلات فقیرنشین ، فحشا رواج دارد . بسیاری زنانی که به دلیل فقر و نداشتن امکاناتی حتی جهت خرید نان ، تن به خود فروشی می دهند . بی سوادی بیداد می کند . اعتیاد در همه جا به چشم می خورد و البته سوداگران مواد ، 'غریبه' نیستند از 'خودی'ها می باشند . در خیابان های شهر بخصوص محله کورآباد و شهدا مواد مخدر توسط خود عوامل اطلاعات و ایادی آنها خرید و فروش می شوند . این عوامل و مامورین سوداگر از اوضاع کردستان عراق بهره گرفته و بازاری در آنجا نیز برای خود بهم زده اند و کار و کسب شان رواج و رونق یافته است .

در محلاتی مثل مبارک آباد و شهرک سعدی (که محلات نویناد می باشند) اجاره یک واحد منزل با سرویس کامل نیاز به یک میلیون تومان پیش سپرده و ۵ هزار تومان کرایه ماهیانه دارد . در محلات فقیرنشین ، اطاقی بدون هیچ امکاناتی ۱۰ هزار تومان اجاره داده می شود .

آموزش و پرورش شهر با دستگاه اداری و چند ساختمان بزرگ ، کماکان به کمبود پرسنل آموزشی و فضای لازم گرفتار است . برای مثال در مدرسه های محله تپه شبو در کانتینر در حیاط مدرسه بچه های مردم به کلاس درس می روند . البته ایجاد مدارس انتفاعی از رونق برخوردار است . این مدارس معلمانی را که کارآرایی و تبحر بیشتری دارند می قاپند ، نتیجتا از شرایط تحصیلی بهتری برخوردارند . ولی شهریه سنگین این مدارس ، مانع ورود فرزندان بسیاری از اهالی شهر است .

هر روز در مقابل درب دادگستری شهر ، مردم پریشانی را می شود مشاهده کرد که برای امسوری نظیر طلاق ، ورشکستگی در کار و کسب ، نزاع و ... در صف های طویل در انتظار تصمیم قضات بسر می برند . بنا به اطلاعات موثق ، بیشتر قضات که مثل

حضور ده ها هزار نیروی نظامی و ارکان های جاسوسی که در اطراف ساوا (ساواک سابق) منازل مخصوص خود را دارند ، پادگان های مخفی و ویژه در جاده 'یهشت محمدی' ، جاده سقز و پادگان بزرگ ۲۸ ، پادگان دوشان و ... کویای چند و چون نفوذ و وجود رژیم اسلامی در سندج است . روبروی لشکر ۲۸ ، در امتداد جاده مریوان دیوار وسیعی بطول کیلومترها سر به آسمان کشیده و از چهارسو مسدود شده تا زندانی ساخته شود ، که وسعت آن کم نظیر است . دامنه کوه آبدر ، با آن زمین نجیب و طبیعت وحشی از ایجاد این زندان و شکنجه گاه بر پشت خود ، شرمسار و مغموم نظر می رسد .

در جاده ها ، بر دامنه کوه ها و در ارتفاعات ، هر روز پایگاه های نظامی جدیدی مثل قارچ های سمی می رویند تا شاید بر وحشت و اضطراب رژیم پایان دهند ، لیکن این همه تدارک و تجهیز و نظامی گری بیم و هراس رژیم را پیدا می سازد . کارگزاران رژیم ، از بکارگیری ابزار دیگر خود ، تبلیغات مذهبی غافل نمانده و حسینیه سندج را در خیابان پهلوی سابق وسعت بخشیده و ساختمان عظیمی را بنا نهاده و به اهالی محلات دور و بر حسینیه به شعاع چند کیلومتر اخطار داده که باید اماکن خود را در محله ناو دومه امان و سرپوله واکذار کنند . شایعه است که این محلات را یا تبدیل به میدان حسینیه می نمایند یا تبدیل به اماکن محل سکونت پاسداران مزدور می کنند . حسینیه محل استقرار 'حاج آقا موسوی' نماینده خامنه ای است . فرد مزبور بعد از کشتار سال ۵۹ در

سندج ، از طرف حوزه اعزام شده و از آخوندهای جنایتکار و بدنامی می باشد که کردارش مورد نفرت همگانی است . برخی ها به این آخوند ، 'بوفالو' و عده ای دیگر حاکم کردستان نام داده اند . در سایه حکومت نظامی اعلام نشده ، و دستگاه مذهبی حاکم کردستان ، چهره

مقننه باشد بهتر است یا مجریه. نکته بعد این بود که آیا رئیس جمهور روحانی باشد یا مکتلا به این نتیجه رسیدیم که اگر روحانی باشد به احتیاط نزدیک تر است (خبرنامه تشکل های همسو - شهریور ۷۵)

جناح مقابل نیز در پاسخ به عدم لزوم معمم بودن کاندیدا پاسخ می گوید 'اوائل انقلاب، حضرت امام (ره) اصرار داشتند که حتی الامکان سمت های اجرایی در اختیار غیرروحانیون باشد و تنها به هنگام ضرورت و در شرایط فقدان چهره هایی همچون مرحوم شهید رجایی، با کاندیداتوری عناصر روحانی برای پست های اجرایی و از جمله ریاست جمهوری موافقت فرمودند... خط امام ضمن عدم نفی کاندیداهای روحانی احراز پست ریاست جمهوری، برای دوره ی آینده، با توجه به موارد فوق به هیچوجه روحانی بودن کلیه نامزدها را ضروری نمی بیند... (عصر ما ۱۴/۶/۷۵)

فیلا رسالت در تاریخ هشتم مردادماه در مقاله ای با عنوان 'رئیس جمهور آینده کیست' با استناد به اصل ۱۱۵ قانون اساسی مطرح کرد که رئیس جمهور باید در درجه اول یک رجل مذهبی باشد. روزنامه سلام بلافاصله، در تاریخ ۱۰ مرداد در پاسخ نوشت 'چنین پیداست که نامزد ریاست جمهوری... مورد تأیید جناح اکثریت باید روحانی باشد و نه مکتلا. دلیل قاطع و عاقله پسند آن نیز بنی صدر در اول انقلاب است. حال این که چرا به مورد بعدی، یعنی انتخاب آقای رجایی اشاره نشده است، حتما جای سوال ندارد.'

بهر حال ضمن آنکه دعوا بر سر معمم یا مکتلا بودن رئیس جمهور ادامه دارد، نام کاندیدها، چپ و راست اعلام می شود آقای حسن روحانی درباره احتمال کاندیداتوری خود در انتخابات ریاست جمهوری گفت: بستگی به احساس وظیفه و تکلیف دارد، اگر احساس تکلیف کنم، کاندیدا خواهم شد' هفته نامه مبین ۷/۷/۷۵)

'هفته گذشته آقای زواره ای ملاقات هائی در خصوص کاندیداتوری خود داشته است. به نوشته روزنامه کار و کارگر، این احتمال وجود دارد که وی نیز وارد رقابت های انتخابات ریاست جمهوری شود' (کار و کارگر ۱۶/۷/۷۵)

'گویا آقای علی لاریجانی درصدد است که برای احراز پست ریاست جمهوری آینده نامزد شود. وی این روزها مشغول رایزنی با شخصیت های سیاسی است (جمهوری اسلامی ۲۲/۷/۷۵)

مطرح کردن چهره مورد نظر و جلب نظر دیگران، مبارزه انتخاباتی غیررسمی را شروع کردند.

ابتدا مسئله انتخاب مجدد رفسنجانی از طریق تغییر قانون اساسی مطرح شد. موافق و مخالف به سخن پراکنی پرداختند تا بالاخره خامنه ای رسماً وارد گود شد و با اعلام مخالفت خود با تغییر قانون اساسی، مسئله را فیصله داد. شخص رفسنجانی هم در دیداری با امام جمعه های سراسر کشورگفت 'تغییر قانون اساسی به نفع کشور نیست.'

با حذف رفسنجانی از لیست کاندیداها، جناح های خط امام و کارگزاران، برای یافتن کاندیدای مناسب به تکاپو افتادند و نام های چندی بر سر زبان ها افتاد جناح بازار- خامنه ای که در قالب دو تشکیلات 'جامعه روحانیت مبارز' و 'هیئت مولفه اسلامی' فعالیت متشکل کرده و روزنامه رسالت ارکان سیاسی- تبلیغی آنها است، با مطرح

مدتی است مبارزه انتخاباتی برای پست ریاست جمهوری ایران بطور غیررسمی آغاز شده است. اگرچه هنوز مدتی به پایان دوره رئیس جمهور فعلی باقی مانده و برنامه انتخابات ریاست جمهوری از سوی هیچ ارکان رسمی اعلام نشده است، ولی شرایط سیاسی و بویژه رقابت جناح های حاکم برای کسب قدرت، شروع پیش رس مبارزه انتخاباتی را ناگزیر کرد.

انتخاب رئیس جمهور در این دوره با چند دوره قبل تفاوت جدی دارد. در چند دوره قبل بویژه دو دوره گذشته، از قبل مشخص بود که چه کسی رئیس جمهور خواهد شد و مبارزه انتخاباتی بیشتر یک بازی نمایشی بود تا یک رقابت سیاسی حتی درون حکومتی. اما این دور مسئله متفاوت است.

رفسنجانی دو دوره رئیس جمهور بوده و براساس قانون اساسی دیگر نمی تواند برای دور سوم رئیس جمهور شود. از سوی دیگر جناح بازار- رسالتی برای کسب کامل قدرت خیز برداشته است. در جریان انتخابات مجلس جناح های مقابل با احساس خطر از قدرت گیری جناح بازار- رسالتی، سعی کرد تا با تشکیل یک بلوک سیاسی در مقابل اینان بایستد. اگرچه به علت تاخیر در این حرکت و اختلافات درونی بین خودشان، به آنچه که می خواستند، یعنی کسب اکثریت کرسی های مجلس، دست نیافتند ولی بهر حال وزنه موثری در مقابل جناح رسالتی ها بوجود آورده و بویژه تبلیغات اینان بر علیه رقیب باعث شد تا تعداد قابل توجهی کاندیدای منفرد به مجلس راه یابد و در نتیجه جناح بازار-رسالتی از کسب سلطه انحصاری مجلس محروم شود.

از همان زمان مسئله انتخاب رئیس جمهور نیز مطرح بود. طرفداران رفسنجانی با زرمزه یافتن راهی برای انتخاب مجدد رفسنجانی مسئله تجدید نظر در قانون اساسی را مطرح کردند. جناح بازار- رسالتی به سرعت واکنش نشان داده و ضمن مخالفت با تجدیدنظر در قانون اساسی، تلویحاً ناطق نوری را بعنوان کاندیدای خود مطرح کرد، و کوشید اعتبار وی را برای کسب پست ریاست جمهوری از طریق پیروزی در انتخابات بالا برد با اتمام انتخابات مجلس و ناکامی طرفین در سلطه مطلق بر مجلس، صندلی ظاهراً خالی رئیس جمهور، و در واقع رئیس دولت، از اهمیت بیشتری برخوردار شد. جناح ها منتظر شروع رسمی مبارزه انتخاباتی نشدند و بلافاصله برای

مبارزه انتخاباتی پیش رس

کردن ناطق نوری بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری از سوی این جناح وارد مبارزه انتخاباتی شدند.

مبارزه انتخاباتی در بین جناح های در قدرت دو لبه دارد، تبلیغ در مورد کاندیدای مورد نظر خود، سد کردن یا بی اعتبار کردن رقیب با تمامی ابزار ممکن. جناح بازار - رسالتی ضمن طرح ناطق نوری، مطرح کرد که رئیس جمهور ایران باید معمم باشد. 'واعظ طبسی گفت اگر بخواهیم سیاست هایی که به مصلحت مردم، محرومین و نظام اسلامی است همچنان با قدرت دنبال شود حداقل تا ۵۰ سال آینده باید مدیریت سیاسی، اجرایی، تقنینی و دستگاه قضائی حتماً با عالمان اسلامی باشد' (رسالت ۴/۷/۷۵)

'ما در مولفه پیرامون این مسئله بحث کردیم... که قوه مقننه مهم است یا مجریه و اگر ما یک شخصیت داشته باشیم و خیرالموجودین باشد در

در لیست کاندیداهای احتمالی، چه آنان که خود، خود را مطرح کرده اند، چه آنان که از سوی دیگران کاندید شده اند به اسامی افرادی چون، علی اکبر ولایتی، کرباسچی، حسن حبیبی، حسن روحانی، محمدی ری شهری، ناطق نوری، عبدالله نوری، و... بر می خوریم.

در این جمع ناطق نوری، نماینده جامعه روحانیت مبارز، هیئت مولفه اسلامی و تشکل های همسو با جامعه روحانیت مبارز معرفی شده است. این گروه ضمن مطرح کردن ناطق نوری به عنوانین مختلف سعی در جمع کردن نظر سایر جناح ها و مراکز قدرت در پشت سر کاندیدای خود دارند. اعضا شورای مرکزی و دبیر کل جمعیت مولفه طی ملاقات با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و حمایت از کاندیداتوری آقای ناطق نوری، خواستار اظهار نظر آن جامعه در این زمینه شدند. آیت اله امینی (دبیر جامعه مدرسین) به نمایندگی از اعضا اعلام کرد که اولاً به نظر وی طرح این مبحث زود است و ثانیاً افراد دیگری نیز وجود دارند که صلاحیت ریاست جمهوری را دارند... (کار و کارگر ۷۵/۷/۷)

نام حسن حبیبی اگرچه برده شده است و بعنوان معاون رئیس جمهور، طبیعی است که کاندیدای احتمالی باشد، ولی خود وی چندان علاقه ای به جانشینی رفسنجانی ندارد و بخوبی می داند که امکان دستیابی به چنین پستی در شرایط فعلی برای او مقدور نیست.

این مسئله در مورد ولایتی نیز وجود دارد. اگر چه ولایتی مورد حمایت جامعه روحانیت مبارز است، ولی با توجه به کاندیداتوری ناطق نوری، ولایتی به احتمال بسیار زیادی کاندیدا نخواهد بود.

'دکتر ولایتی کاندیداتوری خود را به صورت مشروط رد کرده و اظهار داشته است تا زمانی که جامعه روحانیت و مدرسین کاندیدای دیگر داشته باشند من به هیچ وجه خود را نامزد انتخابات ریاست جمهوری نخواهم کرد.' (کار و کارگر ۷۵/۷/۷)

کرباسچی نیز خود را کاندیدا نکرد. اگرچه هیچگاه رسماً کاندیداتوری خود را رد نکرده است، ولی با توجه به حملات مداومی که به وی می شود، احتمال اینکه وی وارد بازی انتخابات شود بسیار ضعیف است.

در این بین در کنار نام ناطق نوری، نامی که از سوی جناح مقابل بیشتر مطرح شده است، حسین

موسوی است. جناح خط امام کوشیده است تا وی را راضی به پذیرش کاندیداتوری کند.

'مهندس بهزاد نبوی: گروه های خط امام (ره) مهندس موسوی را نامزد شایسته خود می دانند و سرگرم گفت و گو برای راضی کردن ایشان هستند. مجمع روحانیون مبارز و برخی از گروه های ائتلاف خط امام نیز که در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت نداشتند، به احتمال نزدیک (به یقین) در انتخابات ریاست جمهوری فعال خواهند شد' (ایران ۷۵/۷/۱۶)

با اعلام آغاز فعالیت مجدد 'مجمع روحانیون مبارز' بازار مبارزه انتخاباتی داغتر شد. کروی دبیر کل مجمع اعلام کرد که 'اعضا شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز با برگزاری نشستهای در ماه های اخیر و بحث های طولانی، سرانجام تصمیم گرفتند تا بار دیگر در صحنه سیاسی کشور حضور یابند' (اطلاعات ۷۵/۷/۲۴)

بلافاصله پس از اعلام این خبر، مجمع روحانیون مبارز از کاندیداتوری حسین موسوی حمایت کرد و از مهندس میرحسین موسوی خواست تا تقاضای گروه ها و شخصیت های سیاسی-مذهبی و مردمی را برای نامزدی ریاست جمهوری بپذیرد' (اطلاعات ۷۵/۷/۲۵)

از طرف دیگر 'اعضا مجمع نمایندگان حزب الله مجلس با اکثریت آرا، به نامزدی مهندس میرحسین موسوی برای احراز پست ریاست جمهوری رای دادند...'

'شورای هم آهنگی گروه های خط امام (ره) نیز با ارسال اطلاعیه ای به خبرگزاری جمهوری اسلامی، مهندس موسوی را به عنوان فردا صلح برای احراز پست ریاست جمهوری تشخیص داد.' (اطلاعات ۷۵/۷/۲۵)

علیرغم همه این کوشش ها میرحسین موسوی طی نامه ای عدم داوطلبی خویش را برای کاندیداتوری ریاست جمهوری اعلام داشت.

در کنار کاندیداهای فوق نفر سومی نیز با قدرتی نه چندان برابر وارد عرصه شده است. محمدی ری شهری که در جریان انتخابات مجلس تشکیلاتی با نام 'جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی' سازماندهی کرد و صندلی هایی را نیز در مجلس به خود اختصاص داد، رسماً و از جانب خودش، کاندیدای ریاست جمهوری است. 'جامعه روحانیت تبریز' نیز از نامزدی ری شهری حمایت کرد (اطلاعات ۷۵/۷/۲۵). در

ضمن شایعاتی مبنی بر حمایت ضمنی خامنه ای از ری شهری بر سر زبان ها افتاده است.

اینکه چه کسی بجای رفسنجانی به صندلی رئیس جمهور خواهد نشست، هنوز ناروشن است. نکته روشن آن است که جناح های رقیب برای دستیابی به این صندلی از هم اکنون خیز برداشته اند. اینکه در فاصله ماه های آینده چهره های دیگری وارد بازی شوند ناممکن نیست. ضمن آنکه از هم اکنون جناح خط امامی ها - کارگزاران با عدم پذیرش کاندیداتوری توسط حسین موسوی در جستجوی کاندیدای جدیدی هستند. کاندیدایی که بتواند ازیکسو مورد تایید و حمایت همه گروه های متشکله این جناح بوده و ازسوی دیگروزن سیاسی برابری با ناطق نوری داشته باشد از مدتی قبل حسن روحانی نایب رئیس مجلس تلویحاً به عنوان کاندیدای احتمالی خط امامی ها، در صورت عدم پذیرش موسوی، مطرح شده بود.

در جمهوری اسلامی انتخابات آزاد حرف بی معنی است. از احزاب مخالف و کاندیداهای آنها خبری نیست. در نتیجه از برنامه های گوناگون و ویژه بررسی و انتقاد کارهای جریان در قدرت نیز خبری نیست. انتخابات در پیش، مبارزه بین جناح های حاکم برای کسب قدرت بیشتر است. یک جناح خواهان کسب انحصاری قدرت است و جناح مقابل برای حفظ امتیازات خود سعی در برقراری تعادل قوا دارد. در این بین آنچه مطرح نیست مردم و شرائط و خامت بار زندگی در جمهوری اسلامی برای اکثریت آنهاست. اینکه چه کسی رئیس جمهور شود، ازیکسو اهمیت دارد چراکه بر روند حرکت آینده حکومت تاثیر مستقیم خواهد داشت. نحوه حرکت یک حکومت یکدست با حکومتی که هنوز با تناقضات درونی دست به گریبان است در بسیاری زمینه ها متفاوت خواهد بود. ولی آنجا که به مردم و مشکلات زندگی آنها بر میگردد، از آنجا که سیاست های همه جناح ها ضد مردمی است، بحران فعلی جامعه ایران ادامه خواهد یافت و گرهی از مشکلات مردم کشوده نخواهد شد. چرا که هیچ یک از کاندیدها برنامه ای برای حل مشکلات ایران ندارند. (مشکلاتی که خود این ها سال های گذشته در مقام مسئولین حکومت، بوجود آورده اند). دعوا بر سر اختلاف بین برنامه هانیست. دعوی بین دزدها بر سر چپاول بیشتر است.

اندر حکایت گفتگوی وزیر کشور با خدا!



برایش از تاریخ می آورم که اگر ما در کنار امام حسین بودیم می گذاشتیم این کار بشود؟ اگر ما کنار رسول ... بودیم می گذاشتیم در جنگ بدر واحد آن بلا را سرش بیاورند؟ اگر ما در کنار امیرالمؤمنین بودیم می گذاشتیم سیلی به صورت دخترش بزنند؟ ... پس از این حاضر جوابی ها، در این سخنرانی بعد از ناها، بشارتی با نقل "روایت ثنثکی" چنین ادامه می دهد:

"بسجی ها، عاشورانی ها و خانواده های شهدا و ایثارگران! روزی که امام زمان (عج) در مکه ظهور می کنند و از مکه به طرف مدینه براه می افتند، در بین راه توسط قوای عربستان محاصره می شوند، کار بسیار سخت می شود. امام زمان کسی که می خواهد حکومت جهانی اسلام را تشکیل بدهد، در محاصره قرار می گیرد. امام زمان به بعضی از اصحابش می فرماید بروید به جوانان ایرانی بگویید بیایند. به مجرد اینکه این خبر به ایران می رسد این جوانانی که رفتند عملیات طریق القدس و ... را کردند، راه می افتند به طرف عربستان و می روند آقا امام زمان را از محاصره خارج می کنند. آماده باشید برای تشکیل حکومت جهانی!"

وزیر کشور رژیم که تا به حال، به دلیل ناتوانی در برقراری "امنیت" در سیستان و بلوچستان، تعویض دلخواهی استانداران، "تخلقات" در دوره انتخابات و ... دوبار در معرض استیضاح برادران حزب اللهی خود در مجلس قرار گرفته و اکنون هم در آستانه ی استیضاحی دیگر است، در خاتمه صحبت های خود، در حالی که به نظر می رسد "کوفته تبریزی" تاثیرات خود را کاملاً آشکار کرده است، الهامات باطنی خود را بر زبان آورده و می گوید:

"این یک اشاره ای بود از کارنامه هفده سال انقلاب اسلامی بود که تقدیم خداوند متعال کردیم. خدا از ما راضی هستی؟ با همه وجودم دارم می شنوم که می که بله. خدا! حالا که تو راضی هستی من رضایت تو را به مردم تبریز اعلام می کنم:

"مردم تبریز! خدا از شما راضی است، مردم آذربایجان! خداوند از شما راضی است، مردم جمهوری اسلامی! خداوند از همه شما راضی است..."

کرد که خشم امیرالمؤمنین را برانگیخت و امیرالمؤمنین توی نهج البلاغه یک کارت قرمز بهش داده است... اما استانداران ما اینطوری نیستند، استانداران ما مورد احترام و اعتقاد و رضایت مقام معظم رهبری اند، ما چه بگوییم؟". در این قسمت، وزیر کشور فعلی و قائم مقام سابق وزیر امور خارجه، وارد بحث های توریستی و پریشکی شده و می گوید:

"خدا یا ما کشوری ساختیم که تا قبل از انقلاب ایده آل همه این بود که بروند فرنگ، برند سویس، برند پاریس، خدا یا الان ما شرایطی بوجود آوردیم که کسی مشتاق رفتن به آن جاها نیست. تا ده، بیست سال پیش عده ای می آمدند می خواستند ویزا بگیرند بروند انگلستان قلبشان را عمل کنند اما الان در بیمارستان ها... و در همه مراکز استان ها دارند عملیات بزرگ قلب را انجام می دهند. اصلاً قلب را درست برمی دارند و یکی دیگر می گذارند جایش. در هر شهری نگاه می کنید بوی بهشت به مشام می رسد. ببینید قبل از انقلاب توی شهرهای ما چه وضعی بود الان چه وضعی هست، تدین، تعبد، پاکدامنی و پرهیزکاری... آفرین بر زنان و دختران تبریز، بارک ا...، احسنت. چه می خواهیم ما؟ خدا از ما چه می خواهد؟..."

در اینجا، بشارتی قدری از حال و هوای حضور خداوندی خارج شده و، با یادآوری ناهاری که همان روز خورده، می گوید:

"از صبح تا حالا ما داریم می دویم، این آقای استاندار یک نهار به ما داده همه اش ما را دوانده، کوفته تبریزی البته داده، معلوم بوده که می خواسته ما را بدواند. ولی وقتی من دیدم اینقدر مردم تبریز استاندار ما را مورد حمایت قرار می دهند، خستگی ما رفع شد. ما چه می خواهیم؟ تشکر شما از استاندار محترم، تقدیر شما از عملکرد مسئولین ما، ما همین را می خواهیم...". وزیر کشور رفسنجانی، که چند ماه پیش هم در سخنرانی مشابهی افاضه کرده بود که "ملتی که با حکومتش سرسازش داشته باشد، مشکلاتش به سهولت حل خواهد شد" (اسلام ۱۴ تیر)، بعد از شرح احوالات باز خدا را مخاطب قرار داده و می گوید:

"خدا یا این کار ماست، این هم کارنامه من، می گذارم روی میز، خدا جواب من را چه خواهد داد؟ بنده تاریخ اسلام را حفظم، هر چه خواست بگوید زود

علی محمد بشارتی، وزیر کشور جمهوری اسلامی، در یک گفتگوی اختصاصی با خود "خداوند"، "رضایت" او را دریافت و به همه "مردم جمهوری اسلامی" اعلام کرد!

وزیر کشور که اوایل مهرماه گذشته، جهت افتتاح چند "طرح عمرانی" به آذربایجان شرقی رفته بود، در یک سخنرانی پرهیجان، سرشار از الهامات و آکنده از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی، در اجتماعتی از "مردم و مسنولان" در شهر تبریز، این خبر بیجهت اثر را اعلام داشت.

روزنامه سلام، مورخ ۱۵ مهرماه، بخش هایی از مشروح سخنرانی بشارتی را که از نوار پیاده شده است، درج کرده و این "بشارت" را به اطلاع همگان رساند.

وی، در همان آغاز سخنان خویش، با اعلام این که "وقت کم است اما به پاس احترام به مردم... چند کلمه ای حرف می زنم"، بلافاصله کنت و شنود خود را با "خداوند" به ترتیب زیر شروع می کند:

"اگر الان من بسیرم و خداوند مرا به درگاه خودش احضار بکند و از من بپرسد در این هفده سال در این حکومت اسلامی چه کار کردی، با شادمانی و سربلندی و خرسندی با خداوند حرف می زنم. می کم خداوند! پروردگارا! من کار مهمی نکردم اما شرایط را برای رشد نیروهای مخلص و حزب اللهی فراهم کردم، حزب اللهی ها را تقویت کردم... فضایی ایجاد کردم در این دوره وزارت که خدمتگزاران صادق تو به این نظام و حکومت تو خدمت کنند و در یک سفری که به تبریز رفتم و الان که کمتر از چهارده ساعت است من در تبریز هستم خدایا بیش از ۲۰ پروژه را با افتتاح کردم یا کلنگ زدم یا بازدید کردم..."

پس از این "کلنگ" زدن ها، بشارتی وارد مرحله تحلیل تاریخی شده و در همان حضور خداوندی ادامه می دهد:

"اضافه می کنم و می کم خدایا! امیرالمؤمنین چهار سال و ۹ ماه و سه روز بیشتر حکومت نکرد، پدرش را درآوردند! اذیتش کردند، پیرش کردند، به کرات امیرالمؤمنین فرمود: مثل کسی که خار در چشمش و استخوان در گلویش گیر کرده باشد، صبر کردم. اما خدایا من اینکار را نکردم که رهبرم اینطور بگوید... در این چهارده قرن گذشته که ما شیعیان رُست گرفتیم و پز دادیم به خاطر همان چهار پنج سال حکومت حضرت علی (ع) بود، در حالی که پدر امیرالمؤمنین را درآوردند! اما الان را ببینید رهبر در چه وضعی است، با نشاط، با سربلندی و با سرفرازی، وقتی می آید صحبت می کند، مشت را کره می کند و پایین می آورد انگار بر مغز و دهان آمریکا فرود می آورد... من به خدا می گویم خدایا این کارنامه ی من است... خدایا! استانداران من خطا نمی کنند، خلاف نمی کنند... اما امیرالمؤمنین یک استاندار داشت- تازه خویش هم بود- عثمان ابن حنین، رفت یک کاری

دعوا بر سر اسلامی کردن دانشگاه ها

شانزده سال بعد از دور اول اسلامی کردن دانشگاه ها ، بار دیگر 'روز از نو روزی از نو' ، دانشگاه ها اسلامی نشده و باید آنها را اسلامی کرد . چون از نظر گردانندگان رژیم ، خیل عظیمی از دانشجویان بی تفاوت هستند ، اسلامی شدن دانشگاه ها اعلام گشته است . هدف اسلامی کردن دانشگاه ها آن است که دانشجویان سیاسی شوند . یعنی آنها بنابه گفته رئیس کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی ، محمدرضا مخبر ، باید به فعالیت سیاسی در چارچوب اصل ولایت فقیه و رهبری و در جهت تحکیم ارزش های انقلاب بپردازند . برای اینکه دانشجویان به بازیچه رژیم و ابزار اعمال حاکمیت استبداد مذهبی تبدیل شوند ، درس های داده شده راجع به معارف اسلامی ، افزایش حضور نیروهای مومن ، پاکسازی استاتید معاند و ... مورد بحث و گفتگوی گردانندگان رژیم هستند . بر سر چگونگی اسلامی کردن بین سردمداران رژیم اختلاف در گرفته است . گروهی طرفدار رعیت ظواهر و گروه دیگر خواستار 'اصلاح بنیادی' است . آخوند مظاهری نماینده اصفهان رژیم در مجلس اسلامی در دیدار با دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی اظهار داشت: 'در کوتاه مدت باید ظواهر شرع در دانشگاه های رعایت و فرهنگ نماز تقویت شود . در مقابل آخوند کاظم نورمفیدی نماینده خامنه ای و امام جمعه کرگان و گنبد می گوید: 'اسلامی کردن مراکز دانشگاهی به این نیست که تنها به اصلاح ظواهر و پوشش افراد بسنده شود ... این طرز تلقی بسیار سطحی است و به ارکان ضربه می زند .

هاشمی رفسنجانی در همین باره می گوید: 'به این معنا که سطحی برخورد شود و اسلامی کردن دانشگاه ها به تسویه حساب های گروهی و خطی با مدیریت دانشگاه ها ، استادان و گروه های آموزشی تبدیل شود ... الان هم یک عده نسبت به اسلامی کردن دانشگاه برداشت های سطحی و کارهای ظاهری انجام می دهند در حالی که ما به هیچوجه با این برداشت های سطحی موافق نیستیم . اسلامی کردن دانشگاه ها ، در شرایطی اعلام شده است که بنابه گزارشات رسمی رژیم ، هیات علمی دانشگاه های کشور از درجات علمی لازم برخوردار نیستند و ۵۰ درصد آنها را مریی ها تشکیل می دهند ، اکثر اساتید نگران درآمد و معیشت خود هستند و مجبورند که به چند شغل مبادرت ورزند ، امکانات مالی آموزش عالی بسیار ناچیز است بطوری که مثلاً تنها ۸٪ درصد تولید ناخالص ملی سهم تحقیقات است ، دانشجویان در محرومیت مالی و زیر فشارهای دائمی شرایط استبدادی به سر می برند .

انجام می شود . طی هفته های گذشته ، مقامات رژیم نرخ مرغ را معادل کیلویی ۴۷۰۰ ریال اعلام داشتند . چند روز بعد از این تصمیم مجدداً اعلام کردند قیمت فوق برای تولید کنندگان مقرون به صرفه نیست و قیمت هر کیلو مرغ را ۵۲۰۰ ریال اعلام داشتند .

رکود بازار برنج داخلی

با اینکه قیمت خرده فروشی برنج تولید داخل از کیلویی ۵۰۰ تومان (در سال گذشته) به ۴۰۰ تومان تنزل یافته است ، از آخر آبانماه سویسید شیر حذف می شود و بهای هر بطری شیر پاستوریزه تا ۴۵۰ الی ۵۰۰ ریال افزایش می یابد . این اقدام رژیم اسلامی متعاقب تصمیم درباره افزایش قیمت مرغ و تخم مرغ

خصوص مجوز نداده است ولی در حال حاضر بنیاد ۱۰۲ موسسه مالی اعتباری در اختیار دارد و درصدد افزایش این نوع موسسات است . رفیق دوست میزان دارایی های فعال این بنیاد را هزار میلیارد تومان اعلام کرد . البته این رقم املاک ، باغ ها ، و زمین های متعلق به بنیاد را شامل نمی شود . رفیق دوست گردش ریالی بنیاد تا پایان سال جاری را بالغ بر ۶۰۰ میلیارد تومان ارزیابی کرد . او سود خالص بنیاد در سال گذشته را بیش از ۵۰۰ میلیارد ریال اعلام داشت . بنیاد مستضعفان با برخورداری از توان مالیش بعنوان یک قدرت اقتصادی با رژیم اسلامی وارد معامله می شود . از جمله این موارد معامله بنیاد با دولت در ارتباط با اتوبان تهران شمال است . بنابه گفته رفیق دوست برای اجرای این پروژه از ۱۲۰ تا ۲۵۰ میلیارد تومان هزینه نیاز است . رفیق دوست گفت: 'دولت در قبال هزینه ساخت این اتوبان ۵۰ میلیون متر زمین در اطراف این اتوبان را به بنیاد خواهد داد و بنیاد در این زمین ها مجتمع های مسکونی خواهد ساخت .

ضرب و شتم توسط مامورین نهی از منکر

روز یکشنبه ۲۲ مهر تعدادی دوچرخه سوار در جاده استادیوم آزادی مشغول تمرین بودند . یک پیکان سفید رنگ تهران ۲۷ به یکی از دوچرخه سواران برخورد می کند و او مجروح می شود . سه نفر از پیکان پیاده می شوند و دوچرخه سوار مجروح را به باد کتک می گیرند و مدعی می شوند که مشغول نهی از منکر هستند . جرم دوچرخه سوار مجروح پوشیدن شورت دوچرخه سواری بوده است . مامورین با دخالت دیگر دوچرخه سواران از جلب فرد مجروح خودداری می کنند .

حذف سویسید شیر

از آخر آبانماه سویسید شیر حذف می شود و بهای هر بطری شیر پاستوریزه تا ۴۵۰ الی ۵۰۰ ریال افزایش می یابد . این اقدام رژیم اسلامی متعاقب تصمیم درباره افزایش قیمت مرغ و تخم مرغ

دستگیری در شهرهای بابل، آمل و ساری

بنابه گزارش روزنامه سلام ، به نقل از مدیر کل اطلاعات مازندران (ساواک اسلامی) ، افرادی در شهرهای مازندران از میان مخالفین رژیم دستگیر شده اند . روزنامه سلام از قول مقام امنیتی رژیم نوشته است: 'افرادی که در شهرهای بابل ، آمل و ساری علیه مسئولین نظام اقدام به پخش شب نامه می کردند دستگیر شده اند .

توافق های امنیتی رژیم اسلامی و رژیم ترکیه

در حالی که مقامات رژیم ترکیه ، رژیم اسلامی را به خلف وعده در مورد توافق های فی مابین برای سرکوب نیروهای اپوزیسیون دو کشور توسط رژیم های مربوط محکوم می کند ، به دنبال سخنان هاشمی رفسنجانی ، وزیر کشور اسلامی بشارتی نیز به مقامات ترکیه قول داد که در سرکوب مخالفین دولت ترکیه بقول رژیم اسلامی عمل کند . بشارتی در دیدار با سفیر ترکیه در تهران گفت: 'به نیروهای مستقر در مرز دستور داده شده است تا همچون گذشته از ورود نیروهای مخالف ترکیه به داخل ایران بشدت جلوگیری نموده و در صورت مشاهده برخورد نمایند . بشارتی عامل سرکوب استبداد مذهبی افزوده است: 'اطمینان داشته باشید که نیروهای مخالف شما در داخل مرزهای ما جایی ندارند و انتظار ما این است که این سیاست جمهوری اسلامی ایران در آنکارا درک شود و ترکیه نیز متقابلاً چنین موضعی نسبت به حضور مخالفان ما در ترکیه داشته باشد .

بنیاد مستضعفان می خواهد بانک ایجاد کند

رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان که یکی از بزرگترین موسسات اقتصادی رژیم اسلامی و طبعاً جز مهمترین مراکز غارت اموال ملی توسط سرسپردگان رژیم است ، اخیراً اعلام کرد: 'بنیاد مستضعفان تاکنون بارها خواستار تاسیس بانک شده است . دولت در این

آدم ربایی توسط عوام رژیم اسلامی

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲ نوامبر گذشته، براساس گزارش 'کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید' (سوند)، اعلام داشته است که عوامل رژیم جمهوری اسلامی در پاکستان، علی مولائی از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اقلیت) که یک هفته پیش ناپدید شده بود، پس از شکنجه با ضربات کارد به قتل رسانده و جسد او را در اسلام آباد رها کرده اند. طبق همان گزارش، رضا افشار از هواداران 'راه کارگر' در پاکستان نیز از ده روز پیش ناپدید شده و از او خبری در دست نیست.

اطلاعیه 'انجمن' ضمن محکوم کردن این آدم ربایی ها و جنایات جدید رژیم اسلامی، از همه ایرانیان آزادیخواه خواسته است که با افشای این عملیات و گسترش اعتراضات خودشان از طریق اعمال فشار بر دولت پاکستان و دفتر پناهندگان سازمان ملل، برای حفظ و نجات جان پناهجویان ایرانی اقدام کنند.

استرداد احمد جیحونی به فرانسه

دولت آلمان، احمد جیحونی را به مقامات فرانسه تحویل داد. احمد جیحونی متهم است که در قتل دکتر مظلومان که در فرانسه اتفاق افتاده است، دست داشته و با همکاری او تروریست های رژیم اسلامی به منزل مقتول وارد شده اند. احمد جیحونی که در اطراف بن به فعالیت تجاری اشتغال داشته، در روز ترور، در فرانسه بسر می برده، و در منزل دکتر مظلومان دیده شده است.

خمیر کردن کتاب

به گزارش ماهنامه 'ایران فردا'، کتاب 'میعاد با علی'، حاوی چند مقاله در تحلیل نظرات و بزرگداشت دکتر علی شریعتی، که توسط یوسفی اشکوری

کننده برای رژیم می داند و برای حفظ مواضع سیاسی و اطلاعاتی رژیم اسلامی در کردستان عراق و افغانستان ابراز می دارد که 'بایستی از آغاز سال جاری تمامی توجه دستگاه های مسئول به رویدادهای وقوع یافته و یا در شرف وقوع در منطقه جلب' می شد. نویسنده نام برده در مورد افغانستان، خواستار حمایت از ربانی (نه فقط در شعار) می باشد و از این گفته که 'راه حل نظامی در افغانستان وجود ندارد' انتقاد می کند و خواستار دخالت ایران در افغانستان علیه طالبان و به نفع ربانی و احمد شاه مسعود 'که هر دو طرفدار نزدیکی با ایران هستند و خود را هم خانمان فرهنگی و نژادی ایرانیان می داند' می شود. مقاله نامبرده، به منظور تامین نفوذ رژیم بویژه نفوذ اطلاعاتی و سیاسی در کردستان عراق و افغانستان به یکدسته راه حل ها در ائتلاف با دولت های منطقه و اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه پاکستان و ترکیه اشاره می نماید.

"بانگ رهایی"

'بانگ رهایی' نشریه 'انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران' (پاریس)، با انتشار شماره 'صفر' خود در اکتبر گذشته (مهرماه ۷۵) کار خود را آغاز کرد. 'بانگ رهایی' عنوان نشریه 'کانون دفاع از زندانیان سیاسی در ایران' (داخل کشور) بوده که بیش از ۱۴ شماره آن در سال های ۶۸-۱۳۶۷ منتشر گردیده و انتخاب این نام نیز به خاطر ارج نهادن به آن 'کانون' و مبارزات آن صورت گرفته است. ضمن توضیح همین نکته، در نخستین شماره 'بانگ رهایی'، آمده است که این 'نشریه همه کسانی است که برای قطع اعدام و شکنجه در ایران و آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی می رزمند'.

در این شماره، مطالبی با عناوین: 'سختی با شما'، 'سخنرانی نسیم خاکسار'، 'وقتی جمهوری ظنی از ملارشی می شود'، 'بولتن اطلاعاتی عفو بین الملل'، 'گزارشی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ترکیه'، و... درج شده است.

سیاسی و نظامی ایران محسوب می شوند. (البته مرزهای مشترک ما با ترکیه و نیز بخش های جنوبی عراق، علاوه نوار مرزی ایران با پاکستان ادامه این جناحین محسوب می شود، لیکن چون مرکزیت بحران کنونی در کردستان عراق و افغانستان قرار دارد، ما نیز بحث را به همین مناطق متمرکز می کنیم). 'این نوشته ادامه می دهد: 'این باور را منتفی نمی دانیم که هر جا بتوانیم جای پائی مستحکم کنیم، باید بکنیم. خواه در بوسنی باشد، یا در کشورهای آفریقایی. داشتن توجه ویژه به مناطقی چون سرزمین های اشغال شده فلسطین نیز،... اما مشروط بر اینکه اولویت ها را هم رعایت کنیم. در شرایط کنونی اولویت های امنیت ملی ما را در عقبه (خلیج فارس) و جناحین محدوده جغرافیایی کشورمان باید جستجو کرد. هر گاه ما به استحکام مواضع دفاعی خویش (خصوصاً استحکام مواضع سیاسی و اطلاعاتی) اطمینان یافتیم، آنگاه می توانیم و بدون ایراد و اشکال هم هست- که توجه و امکانات خود را مصروف سایر نقاط کنیم. مقاله نامبرده 'اتحاد مشکوک بارزانی و صدام، در شمال عراق را عرصه تحولات حیرت انگیز و کیچ

حدود ۷۰۰ هزار تن سالیانه برآورد می شود. سال گذشته ۵۰ درصد بیشتر از این حجم و امسال نیز در شش ماهه اول بیش از نیاز برنج خارجی وارد شده است. گفته می شود تجار وارد کننده برنج سودهای سرشاری از واردات در این زمینه به چنگ می آورند. از سوی دیگر بنا به گفته مهندس علی زاده، دبیر ستاد برنج کشور، بعلت مشکلات اقتصادی، مصرف سرانه برنج در کشور پائین آمده است. برنجکاران خواستار اقداماتی فوری در زمینه مهار واردات و افزایش صادرات برنج جهت جلوگیری از ورشکستگی هستند.

حیرت و گیجی از وقایع کردستان عراق و افغانستان

اتفاقاتی که در کردستان عراق به تسلط موقتی بارزانی و در افغانستان به استقرار حکومت طالبان انجامید، در میان مطبوعات رژیم اسلامی مجادلات و کشمکش هایی را دامن زده است. روزنامه سلام تحت عنوان مقاله وارده در شماره ۱۵۵۴ به تاریخ ۲۵ مهر ۷۵ مطالبی در این زمینه را منتشر کرده است. از دید این مقاله: 'هم کردستان عراق و هم افغانستان جناحین جبهه

وخیم تر شدن نقض حقوق بشر توسط رژیم اسلامی

بنا به گزارش میان دوره ای مورس کوپیتورن که اخیراً به دفتر سازمان ملل در ژنو ارائه شده است، طی ماه های اخیر نقض حقوق بشر توسط رژیم اسلامی شدیدتر گشته است. کوپیتورن در گزارش خود به تعداد اعدام های انجام شده در شش ماهه اول سال ۹۶ اشاره کرده و آن را ۶۶ نفر اعلام داشته است. این تعداد در دوره مشابه سال ۹۵ به پنجاه نفر بالغ می شد. منبع کوپیتورن برای این آمار، گزارش نشریات داخلی و بین المللی در این زمینه بوده است. کوپیتورن تهاجم اخیر دستگاه های سرکوب رژیم به نشریات مستقل را شاخص دیگری از وخیم تر شدن اوضاع معرفی کرده است. در گزارش کوپیتورن تعدی دستجات حزب الهی به سینماها و دیگر اماکن اجتماعی یادآوری شده و توضیح داده شده که دستگاه های انتظامی رژیم مانع تجاوزات و تعدیات این دستجات نمی گردند. تحت فشار قرار گرفتن خانواده های پناهندگان سیاسی توسط مقامات محلی رژیم اسلامی از دیگر علائم نقض شدید حقوق بشر معرفی گردیده است. تشدید جرائم توسط دادگاه های اسلامی تا حد اعدام برای افرادی که به مقامات رژیم اسلامی توهین می کنند بعنوان نمونه دیگری از روش حکومت اسلامی علیه حقوق بشر نام برده شده است. در گزارش میان دوره ای کوپیتورن، نماینده ویژه سازمان ملل برای نظارت بر رویه رژیم اسلامی در قبال حقوق بشر، به سرکوب شدید اعمال شده علیه بهائی ها اشاره رفته است. کوپیتورن خواستار مسافرت مجدد به ایران در ماه دسامبر سال جاری برای انجام ماموریت های خویش است.

اطلاعیه مطبوعاتی نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور

تحويل ۷ مبارز حزب دمکرات کردستان ایران به رژیم جمهوری اسلامی

طبق اطلاع واصله از کردستان، روز یکشنبه بیستم اکتبر ۱۹۹۶ هفت تن از فعالین حزب دمکرات کردستان ایران که در کردستان عراق بحال آوارگی بسر می بردند، در نزدیکی شهر حلبچه، واقع در استان سلیمانیه، توسط انور عتیبی، از فرماندهان نظامی جنبش اسلامی کردستان عراق دستگیر شده و به رژیم جمهوری اسلامی ایران تحويل داده شده اند. این عده هم اکنون در زندان سپاه پاسداران شهر پاوه، واقع در استان کرمانشاهان، زیر شدیدترین شکنجه های جسمی و روانی قرار دارند.

با توجه به ضدیت دست اندرکاران جمهوری اسلامی با کلیه ی آزادیخواهان و دگراندیشان، بویژه با مبارزان حزب دمکرات کردستان ایران، اینک خطری جدی جان این مبارزان راه آزادی و دمکراسی را تهدید می کند و بستگان و همسران آنان عمیقاً نگران سرنوشت آنها هستند.

ما این عمل تنکین و ضدانسانی را شدیداً محکوم می کنیم و از مجامع و محافل بین المللی، همه آزادیخواهان و سازمان های مدافع حقوق بشر می خواهیم که ضمن محکوم کردن این عمل ضداخلاقی و ضد انسانی، از هر طریق ممکن برای نجات جان این عزیزان اقدام نمایند و اجازه ندهند که دست جلادان رژیم جمهوری اسلامی بخون این عده از آزادیخواهان کرد ایران آغشته گردد.

اسامی دستگیر شدگان از این قرار است:

- ۱- ارشد رضایی فرزند صادق اهل شوشمی- پاوه
- ۲- محمد عزیزقادری فرزند کریم اهل نروی- پاوه
- ۳- داریوش اسلام دوست فرزند محمد اهل نوسود- پاوه
- ۴- یونس محمدپور فرزند محمد نعیم اهل پاوه
- ۵- مظفر کاظمی فرزند مولود اهل پاوه
- ۶- عدنان اسماعیلی فرزند محمد اهل هجیج- پاوه
- ۷- معروف سهرابی فرزند محمد سعید اهل پاوه

۳۱ اکتبر ۱۹۹۶

گردآوری و تنظیم گردیده و قرار بود به مناسبت سالگرد شریعتی در سال گذشته منتشر گردد، توسط اداره ارشاد اسلامی قم توقیف و سپس خمیر شد. این کتاب یک بار قبل از چاپ، و یک بار هم بعد از چاپ از اداره ارشاد تهران مجوز گرفته بود ولی به عنوان این که در قم چاپ گردیده بود، توسط اداره ارشاد این شهر، از انتشارش جلوگیری شد.

قربانی تازه تروریسم جمهوری اسلامی

سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اقلیت)، در اعلامیه ای به تاریخ ۱۰ آبان ماه، گزارش داد که جمهوری اسلامی یکی دیگر از هواداران این سازمان به نام علی مولائی را در پاکستان به قتل رسانده است.

اطلاعیه

جان فرج سرگوهی، سردبیر آدینه، در خطر است!

بر اساس اخبار رسیده، فرج سرگوهی سردبیر نشریه آدینه، روز یکشنبه سیزدهم آبانماه (سوم نوامبر) هنگام خروج از کشور به قصد مسافرت به آلمان، در فرودگاه مهرآباد توسط ماموران رژیم جمهوری اسلامی، بازداشت شده است. اما مقامات رژیم از تایید دستگیری وی سر باز زده، اعلام نموده اند که فرج سرگوهی به مقصد آلمان پرواز کرده است. تاکنون تلاش خانواده و دوستان او برای یافتن خبری از وی بی ثمر مانده است و کسی اطلاعی از سرنوشت او ندارد.

رژیم جمهوری اسلام قبلاً نیز فرج سرگوهی را هنگام رفتن به دفتر آدینه دستگیر کرده بود و او دو روز تحت بازجویی قرار داشت. هم چنین طی چند ماه اخیر ماموران رژیم دو بار وی را مورد بازجویی قرار داده بودند. یک بار همزمان با ۵ نویسنده دیگر بعد از یورش به خانه کاردار سفارت آلمان که فرج و دیگران مهمان کاردار بوده اند و بار دیگر به همراه ۱۳ نویسنده دیگر که در حین نشست برای کانون نویسندگان ایران در خانه منصور کوشان، بازداشت شده بودند. اما این بار رژیم درصدد انکار بازداشت فرج سرگوهی است.

ما با توجه به آدم ربائی ها و ترورهای معمول رژیم، بخصوص در چند سال گذشته، شدیداً نگران جان فرج سرگوهی بوده، امتناع رژیم، از پذیرش مسئولیت دستگیری وی را، نشانه توطئه علیه جان این نویسنده می دانیم.

ما عمیقاً معتقدیم که تنها تلاش دسته جمعی تمامی مدافعین آزادی در بسیج افکار عمومی جهان، مجامع بین المللی و سازمان ها و محافل مدافع حقوق بشر، برای فشار علیه جمهوری اسلامی، در آزاد نمودن فرج سرگوهی، می تواند توطئه رژیم در سواقت به جان این نویسنده را خنثی نماید.

مبارزه برای آزادی فرج سرگوهی، وظیفه ی تمامی نیروهائی است که از آزادی عقیده و بیان، دفاع می کنند.

تنها مبارزه ی متحد و جمعی کلیه نیروهای آزادی خواه است که می تواند توطئه رژیم را به شکست کشانده، جمهوری اسلامی را وادار به آزادی فرج سرگوهی نماید.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۶ آبان ماه ۱۳۷۵

۶ نوامبر ۱۹۹۶

اعلام انتشار نشریه "گنگش"

از طرف گروهی از ترکمن های مقیم سوئد، اطلاعیه ای به تاریخ سپتامبر ۱۹۹۶ صادر گردیده است که در آن ضمن افشا عملکردهای ۱۷ ساله جمهوری اسلامی در زمینه های گوناگون و با یادآوری فاجعه ی ترکمن صحرا در سال های اول انقلاب، به بررسی مسائل سیاسی پیرامون ترکمن صحرا و بطور کلی مسئله ملی پرداخته است. در این اطلاعیه آمده است که به منظور تشدید فعالیت های سیاسی و رساندن پیام ملت در بند ترکمن ایران به جهانیان، جلسه ای از فعالین ترکمن مقیم سوئد برگزار شده است. از جمله توافقات این گردهم آیی انتشار گنگش (مشاوره) 'Gengesh' بعنوان ارکان دمکراتیک ترکمن های ایران- خارج از کشور با هدف تشکیل کنکره ی سراسری ترکمن های خارج از کشور می باشد. قرار است این نشریه در میان ترکمن ها و دیگر نیروهای انقلابی که معتقد به حق تعیین سرنوشت خلق ها به دست خویش می باشند پخش گردد.

TURKMEN GEGGSHI
BOX 47064
420258 Goteborg
SWEDEN

سیاست یک بام و دو هوا

حیدر

جنبش توده‌ای نیز قرار گرفت و نیروهای اپوزیسیون توانستند از این سیاست در خدمت رشد جنبش بهره‌بگیرند.

همسویی بین سیاست‌های نیروهای مترقی و انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاست‌های دولت‌های امپریالیستی در قبال این رژیم نه تنها به کلی منتفی نیست بلکه با توجه به ویژگی‌های رژیم حاکم در ایران محتمل نیز می‌باشد. نمونه بارز آن شرایط دوره اول پس از انقلاب بهمن می‌باشد در حالی که نیروهای مترقی و انقلابی اپوزیسیون سیاست مبارزه و تقابل با رژیم را اتخاذ کرده و حتی در مناطقی نظیر کردستان با رژیم درگیر جنگ آشکاری بودند، دولت آمریکا نیز درصدد کودتا و برانداختن رژیم و روی کار آوردن رژیمی دست‌نشانده بود. پطالان سیاست حزب توده و اکثریت نیز که تلاش می‌کردند به بهانه این همسویی پرچسب ضدانقلابی بر نیروهای مترقی و انقلابی زده و مبارزه این نیروها علیه رژیم را تخطئه کنند امروزه دیگر بر همه آشکار و عیان شده است و غرض از یادآوری آن اشاره به این موضوع است که چنین همسویی در امروز و آینده می‌تواند بروز نماید.

هم چنان که در آن دوره تقابل یا عدم تقابل دولت‌های امپریالیستی با رژیم اسلامی مبنایی برای اتخاذ سیاست ما در قبال رژیم نمی‌توانست قرار بگیرد و ما می‌بایست بر اساس تحلیل ماهیت حاکمیت، وضعیت جامعه و جنبش، سیاست خود را تنظیم می‌کردیم، و اگر همسویی هم پیش می‌آمد از آن نمی‌بایست ابا می‌داشتیم. امروزه نیز باید با همین روش به مسأله روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم با دولت‌های غربی برخورد نموده و در درجه نخست تعیین کنیم که در راستای سیاست انزوای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رژیم در عرصه بین‌المللی تلاش می‌کنیم و یا بالعکس در جهت سیاست خروج از انزوا و یا شق ثالثی مثلاً انزوای سیاسی و فرهنگی و گسترش روابط اقتصادی را مدنظر داریم و بر این پایه در هر موردی می‌توانیم قضاوت و نتیجه‌گیری مشخصی داشته باشیم و دچار تناقض و سردرگمی نمی‌شویم و موضع‌گیری‌ها و برخوردهای ما سمت و سوی روشنی خواهند داشت. کدام سیاست؟

در رابطه با تحلیل وضعیت جامعه و موقعیت رژیم جمهوری اسلامی و چشم‌انداز تحولات آتی علیرغم وجود ارزیابی متفاوت در طیف نیروهای اپوزیسیون دو کرایش برجسته است. کرایشی که چشم به تحولات از بالا دوخته و سیاست خود را بر این پایه استوار کرده است که از طریق فشار به بالا، مذاکره، مصالحه و غیره... راه تغییرات در رژیم از بالا هموار شود و از این طریق جامعه ایران در مسیر اصلاحات 'دمکراتیک' قرار گیرد. این کرایش در گذشته‌ای نه چندان دور به جناح رفسنجانی امید بسته بود ولی با وجود اینکه تغییرات سال‌های اخیر بی‌پایه بودن چنین امید‌هایی را آشکار کرده است ولی این کرایش همچنان در جستجوی نیروهاتی در بالاست. طرح‌هایی نظیر 'آشتی ملی'، 'آلترناتیو فکری'، 'مذاکره با رژیم' و غیره همگی در راستای چنین سیاستی است. برای این گرایش سیاست روابط و 'گفتگوی انتقادی' اروپا در رابطه با رژیم سیاست مطلوبی به شمار می‌آید. از این نظر مذاکره و گفتگو نیروهای اپوزیسیون با رژیم و دولت‌های غربی در رو آوردن جناح 'اصلاح طلب' و سائیدن دکم‌های دولتمردان و دست‌اندرکاران کارساز می‌تواند باشد و لذا سیاست منزوی کردن رژیم نامطلوب است.

کرایش دیگر امکان تحول از بالا در رژیم را غیر محتمل ارزیابی کرده و در شرایط تعمیق بحران اقتصادی و گسترش روزافزون نارضایتی مردم، امکان بروز درگیری‌ها و تکان‌های جدی را در چشم‌انداز محتمل دانسته و سیاست خود را براساس تقابل با رژیم در راستای سرنگونی آن استوار کرده است. برای این کرایش (که البته خود در برگیرنده نیروهای ناهمگون می‌باشد)، سیاست منزوی کردن رژیم در عرصه بین‌المللی مطلوب تر است. به این دلیل که انزوای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رژیم، در مجامع بین‌المللی، به دلیل نقض حقوق بشر در ایران، فشارهای

سیاست تشکلی ما نسبت به مناسبات و روابط اقتصادی و سیاسی غرب با رژیم جمهوری اسلامی، بیشتر به سیاست یک بام و دو هوا شباهت دارد. هنگامی که دولت آمریکا سیاست تحریم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی را اعلام می‌کند، این سیاست محکوم شده و عنوان می‌شود که امپریالیسم آمریکا در جهت پیشبرد استراتژی کسب هژمونی بیشتر در منطقه و تامین منافع انحصارات به چنین سیاستی متوسل شده است که بار فشار و محرومیت‌های مردم کشورمان را سنگین تر خواهد کرد و در نتیجه سیاست تحریم محکوم می‌شود. از سوی دیگر زمانی که مثلاً دولت‌های آلمان و فرانسه، به انعقاد قراردادهای جدید اقتصادی و مالی و بهبود و گسترش روابط سیاسی با رژیم مبادرت می‌ورزند، سیاست گسترش روابط مورد انتقاد قرار گرفته و اظهار می‌شود که این سیاست‌ها که بی‌توجه به وضع وخیم نقض حقوق بشر در ایران اتخاذ می‌گردد، در جهت تامین منافع انحصارات امپریالیستی و استراتژی نفوذ بیشتر در منطقه بوده و عملاً در خدمت تقویت و ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی است.

آنچه در این دو موضع‌گیری و ارزیابی مشترک بوده و بیان حقیقی می‌باشد، اینست که سیاست دولت‌های امپریالیستی چه آمریکا، چه فرانسه و آلمان و غیره در جهت گسترش نفوذ و کسب هژمونی در منطقه و اساساً در خدمت تامین منافع آزمندانه انحصارات امپریالیستی قرار دارد و هدف اصلی این دولت‌ها دفاع از حقوق بشر و آزادی و دموکراسی نیست و آنجا که پای منافع اقتصادی و سیاسی پیش می‌آید، دفاع از حقوق بشر و آزادی و دموکراسی به فراموشی شمرده می‌شود. در عربستان سعودی و کویت نیز حقوق بشر لگدمال شده و آزادی‌ها سرکوب می‌شود ولی آمریکا که پای خود را آنجا سفت کرده، نیروی نظامی مستقر نموده و قراردادهای پرنان و آب بسته است، هرگز به فکر محاصره اقتصادی نمی‌افتد. لیست دیکتاتوری‌های نظامی‌ای که مورد حمایت آمریکا و غرب بوده‌اند و یا مستقیماً با حمایت و دخالت سیا به قدرت رسیده‌اند آنقدر طولانی و آنچنان روشن و عیان است که نیازی به تکرار آن در اینجا نیست. زخمی که کودتای سیا ساخته‌ی ۲۸ مرداد سال ۳۲ بر پیکر تاریخ و جامعه ایران بر جای گذاشته، از خاطره‌ها محو نگشته است.

بنابر این تا آنجا که به تحلیل و ارزیابی ماهیت اصلی سیاست دولت‌های امپریالیستی بر می‌گردد نه تنها تناقضی به چشم نمی‌خورد، بلکه اختلاف جدی بین ما نیز وجود ندارد. اما علیرغم این در نتیجه‌گیری‌ها تناقض وجود دارد. هم مخالفت با گسترش روابط اقتصادی و سیاسی غرب با رژیم جمهوری و هم مخالفت با محدودیت این روابط از جمله تحریم‌های اقتصادی غرب نسبت به ایران، آشکارا متناقض است.

طبیعتاً اینجا بحث بر سر این نیست که ما این یا آن اقدام دولت‌های امپریالیستی را مورد حمایت قرار دهیم. وظیفه ما به مثابه یک نیروی چپ در وهله نخست اینست که ماهیت واقعی سیاست‌ها و اقدامات و اهداف اصلی دولت‌های امپریالیستی را توضیح داده و مردم را نسبت به آنها آگاه کنیم. و مانع بروز توهم نسبت به ماهیت و اهداف این سیاست‌ها و اقدامات گردیم. مخاطبین اصلی ما نیز در این تبلیغ و ترویج مردم ایران، افکار بین‌المللی، مجامع بین‌المللی و نیروهای دمکرات و ترقیخواه می‌باشد و نه دولت‌های غربی. ولی علاوه بر این نتایج و اثرات این اقدامات و سیاست‌ها نیز باید مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و از زاویه منافع تکامل جامعه ایران و پیشرفت جنبش مورد ارزیابی واقع شوند. گاه حتی ممکنست این یا آن اقدام این یا آن سیاست‌های دولت‌های امپریالیستی علیرغم نیت و اهداف این دولت‌ها، به نفع جنبش در ایران نیز تمام شود یا جنبش بتواند به نفع پیشرفت خود از آن بهره‌گیرد.

مثلاً در دوره رشد جنبش توده‌ای در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در ایران، با آن که رژیم شاه مورد حمایت کامل آمریکا بود، سیاست حقوق بشر کارتر عملاً در خدمت رشد

چند ملاحظه درباره کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

جلال افشار

سرمایه داری بر مالکیت خصوصی استوار است. بر طبق این دیدگاه امکان شکل گیری و استقرار جوامع عالی تر در جوامع پائین تر در نظامات پیشین به این دلیل بوده است که نظام نه فقط کزندی به اصل مالکیت خصوصی وارد نمی ساخت بلکه آن را در ابعاد و کیفیت جدیدی توسعه می داد. بنابراین سوسیالیسم که این حلقه زنجیر تکامل پیوسته تاریخی را در عالی ترین نقطه اش قطع می کند و بنیاد دیگری برای جامعه انسانی پی می ریزد، نمی تواند در چهارچوب سرمایه داری نضج و نمو یابد. نتیجه آنکه اصلاحات محتمل در سرمایه داری از چشم اندازهای معین همین نظام فراتر نمی روند و همواره عجل انقلاب و فروپاشی نظام پیش از انجام قطعی یک رشته اصلاحات جزئی و محدود در می رسد. پیش از اینکه به استنتاج های سیاسی استوار بر این تئوری اقتصادی-تاریخی پردازیم، لازم است به بحث دیگری که به همین ایده مربوط می شود اشاره کنم. و آن نظریه فروپاشی سرمایه داری است. نظریه فروپاشی قهری سرمایه داری ردیابی در تئوری بحران های ادواری مارکس دارد. بر اساس تحلیل مارکس بحران های ادواری هر بار شدیدتر از قبل می شوند و به سوی یک بحران قطعی تمایل دارند که بارزترین نشانه آغاز عصر انقلابات اجتماعی هستند. نظریه فروپاشی اگرچه با تعبیر و برهان های مختلفی مورد بحث قرار گرفته است ولی از نظر حسی معتدل ترین گرایش مارکسیستی فرا رسیدن بحران قطعی بسیار نزدیک پیش بینی شده و محدودیت های تاریخی و انعطاف پذیری مناسبات سرمایه داری خیلی کم ارزیابی شده است.

این ارزیابی محدود نگرانه از محتوای تحولات سرمایه داری به سهم خود تاثیرات دیگری روی استراتژی انقلاب سوسیالیستی گذاشت. برای مثال تفکیک کامل در مرحله انقلاب را می توان نام برد. این تفکیک مکانیکی و مصنوعی دو انقلاب و در برنامه حداقل و حداکثر بعدها مورد انتقاد لنین قرار گرفت. منتها انتقاد لنین بر این برداشت سنتی از موضع قدرت سیاسی و نقش رهبری پرولتری صورت گرفت و نه از زاویه تحول چند سویه ای که ممکن بود در شرایط جدید سرمایه داری رخ دهد. لنین نظریه هرژمونی پرولتری را برای برچیدن دیوار چین میان دو برنامه طراحی کرد. این نظریه با برداشت های افراطی تری که بعدها بر آن افزوده شد، نگرش پیش گفته درباره مهندسی اجتماعی و سوسیالیسم اقتدارگرایانه را باز هم تقویت کرد و به اوج رساند. از این نقطه به بعد رهبری پرولتری نه فقط قرار بود طرح اجرایی ساختمان سوسیالیسم را بر عهده گیرد، بلکه وظیفه تدارکات قبلی و مادی سوسیالیسم را هم عهده دار شود. چنانکه دیده می شود این دو نظریه در تکمیل یکدیگر مناسب ترین توجیهات را برای دو استنتاج سیاسی در اختیار گرایش مارکسیست-لنینیست قرار دارد. نخست تاکید روی تاکتیک انقلاب و رد قاطع هرگونه سیاست تاکتیک-پروسه و دیگری ساختن حزب پیشاهنگ انقلابی و تصرف قدرت سیاسی به مثابه پیش فرض اجرای طرح جامعه سوسیالیستی.

تحولات یک قرن گذشته سرمایه داری و تجربیات مربوط به ساختمان اقتصادی شوروی و سپس فروپاشی نظامات اروپای شرقی ضرورت بازنگری در نظریه های یاد شده را مطرح می کند. تغییر شکل های مناسبات سرمایه داری یا به اعتباری سوسیالیزه شدن جنبه هایی از زندگی سرمایه داری مانند: جذب عملکردهای برنامه ریزی در اقتصاد کلان، اعمال کنترل کارگران در پروسه تولید، شکل گیری گروه های کار و کاربرد مدیریت جمعی، باز توزیع درآمدها- دولت رفاه- کاهش جنبه طبقاتی کالاها- مصرفی. و از سوی دیگر تغییراتی که در اقتصادیات کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق در حال انجام است، زمینه های جدیدی برای تکامل و اصلاح تئوری های فروپاشی سرمایه داری و نظریه تکوین سوسیالیسم فراهم ساخته اند. جدا از اینکه ما این تغییرات سرمایه داری متاخر را گونه ای از تکوین عناصر و ارزش های سوسیالیستی تلقی کنیم یا آنها را نشانه مرحله تازه تری در تکامل سرمایه داری بدانیم، در این استنتاج سیاسی تفاوت عمده ای وارد نمی

نشریه ی اتحاد کار ارکان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در شماره ۲۸ خود مصوبات دومین کنگره این سازمان را منتشر کرده است. اسناد منتشر شده حاوی موضوعات مختلفی است، از مسائل مهم استراتژی انقلاب ایران و چگونگی تحول سرمایه داری به سوسیالیسم گرفته تا سیاست های ائتلافی و طرح های عملی برای پیشبرد فعالیت های سازمان و بخشی از چپ. مطالعه این اسناد نشان می دهد که علی رغم تغییراتی نو در شکل بیان و تنظیم مطالب در طرح ایده ها و خطوط اساسی حداکثر احتیاط به خرج داده شده که از الگوهای قدیمی فاصله گرفته نشود و پا از مرزهای فکری آشنا و اطمینان بخش خیلی آن طرف تر نرود. به همین علت کاملا محسوس است که چرا آن جوانه های فکر نو که در اینجا و آنجا مصوبات نشانه زده است، مجالی برای روئیدن پیدا نکرده اند و همچون عناصری ناخوان و پراکنده در متن مصوبه ها به حال خود رها شده اند. افزون بر این بخاطر شکاف چشم گیر میان تنوع موضوعات و ناچیز بودن بحث های تدارک کنگره معلوم نمی شود که آیا این تغییرات جنبه سمبولیک دارند و امری واکنشی یا نمودار آغاز تحولی مضمونی. هدف اصلی این یادداشت هم کوشش برای شناختن این تفاوت است و به این منظور سر خط برخی از مسائل نظری مورد بحث قرار خواهد گرفت. در ادامه نیز به چند نکته انتقادی اشاره خواهد شد.

اول نگاهی می کنیم به سند 'خط مشی ما' که مسایل نظری بیشتر در آنجا طرح شده اند. در بند ۱ این سند آمده است که: 'شرایط و زمینه های استقرار سوسیالیسم را گسترش و توسعه تاریخی نظام سرمایه داری فراهم نموده است. اما استقرار آن بر خلاف تمامی نظامات ماقبل آن منوط به امر آگاهی، تشکلی، آمادگی و اراده جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی است.' چنانکه پیداست این فرمولبندی با آن ترتیبی که در گذشته تنظیم می شد و تاکیدات ویژه ای روی مفاهیم: شکستن قهری ماشین دولتی بورژوازی، تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا و برپایی سوسیالیسم و غیره قرار می گرفت، شباهت زیادی ندارد. افزون بر اینکه مفهوم 'جنبش های اجتماعی' هم در کنار طبقه کارگر به عنوان سوژه سوسیالیستی مورد استفاده قرار گرفته است، که نشانه ای از یک فکر نو است و در جای خود باید ببینیم تا چه حد با برداشت های نوین درباره سوژه های سوسیالیستی و ضدسرمایه داری تطبیق می کنند.

با این حال محور اساسی این بند را ایده ای تشکیل می دهد که در استراتژی و سیاست شاخه مارکسیست-لنینیست ها اعم از گرایش انقلابی آن یا احزاب رسمی حاکم بر کشورهای سوسیالیستی سابقا موجود نقش اساسی داشته است. این ایده که بوضوح در بند مورد بحث آمده، عبارت است از انکار امکان تکوین عناصر و روابط سوسیالیستی در بطن نظام سرمایه داری. متفاوت دانستن چگونگی تحول سوسیالیستی از تمامی نظامات اجتماعی پیشین، به شکل گیری نکرشی از سوسیالیسم خدمت کرد که امروزه تحت عنوان نکرش مهندسی اجتماعی یا سوسیالیسم ساختارگرایانه مورد تقد قرار دارد. در واقع حامیان این گرایش مفتخر از شیوه مهندسی اجتماعی، آن را به حساب نبوغ و انسجام ایدئولوژیک و سیاسی پرولتاریا می نویسند که به حزب رهبری کننده آن این توانایی تاریخی را می دهد که نوع جامعه آینده را حتی گاه با جزئیات اش پیش از تصرف قدرت طراحی کند و سپس قدرت دولتی و حزب پرولتاریا به عنوان خالقین جامعه آینده اجزا ارگانیک و مکمل چنین نکرشی پا به میدان می گذارند. به یاری و اعتبار 'انقلابی' همین تئوری اراده گرایانه است که جریان نامبرده بخصوص گرایش انقلابی آن با تاکید و شیفتگی خاص روی تصرف قدرت سیاسی برای معمول داشتن سوسیالیسم و حفظ اصالت انقلابی اندیشه لنین، هرگونه امتزاج و اختلاط با عناصر رفرمیست را مردود می شمرد. پایه تئوریک استدلال های مخالفین تکوین روابط سوسیالیستی در

پیدا شد، بلکه از درون و در پیرامون آنها اشکال جدیدی از جنبش‌های اجتماعی و سوژه‌های ضد سرمایه‌داری و پیشرفت اجتماعی به ظهور رسیدند که به آسانی نمی‌توان آنها را در الگوهای فکری و مقولات قدیمی توده-طبقه-انقلاب-سوسیالیسم کادرنیدی و قالب‌گیری کرد. در همین جا باید یادآوری کرد که آن کوشش‌های تئوریک که پیشتر توسط آکادمیسین‌های شوروی و بخشا پژوهش‌گران مارکسیستی در غرب برای حل این معضلات بعمل می‌آمد و برای حل بحران مفهوم طبقه کارگر به سادگی به ضمیمه کردن اقشار مزد و حقوق‌بگیر به این طبقه مبادرت کردند، بیش از آنکه به کیفیت این تحولات توجه کنند، به تغییرات کمی بها می‌دهند. و در همین کار که مدتی است از طرف بعضی سازمان‌های چپ تکرار می‌شود و بخوبی می‌توان ردپای یک پیش‌داوری و تعصب تئوریک را مشاهده کرد که تماما در خدمت نجات تئوری سوژه سوسیالیستی کلاسیک است.

برای نشان دادن این تعصب تئوریک شاید بی‌ربط نباشد اشاره‌ای بکنیم به نظریه کارگری کردن چپ و مضمون سیاست پوپولیسم زدایی، که ضمنا برخوردی است با محتوای یکی دیگر از تصمیمات کنگره مورد بحث درباره اتحاد چپ‌ها. واقعیت اینست که چپ رادیکال ایران بخاطر این پیش‌داوری تئوریک درباره نقش تاریخی پرولتاریا و واقعیت عینی پایگاه اجتماعی خودش دستخوش سوتفاهمات و سردرگمی‌هایی بوده است. ترکیب گروه‌های پایگاه چپ همواره فشار معینی بر این تصور چپ وارد ساخته است. منتها تا هنگامی که مقوله 'خلق' که جان‌مایه کلیه سیاست‌های چپ را در نزدیک به سه دهه تشکیل می‌داد از نفس نیفتاده بود، این تضاد بروز چندان آشکاری نداشت. اما در شرایط معینی از تحولات سیاسی ایران پس از انقلاب که دوام یافتن حمایت توده‌ای از حکومت اسلامی تصور ساده‌انگارانه چپ را درباره فریب خوردگی توده‌ها و معادله تک‌مجهولی خلق-دولت را بر هم زد و بخصوص در هنگامه نفس‌گیر سرکوب چپ توسط جمهوری اسلامی که از سوی خلق با سکوت و بی‌تفاوتی دنبال شد، چپ رادیکال از لحاظ عینی و روانی آماده شد با مفهوم 'خلق انقلابی' وداع گوید. طبعاً مطلوب‌ترین و آشناترین مقوله‌ای که می‌توانست به جای آن بنشیند، جز پرولتاریا نبود. حکایت پوپولیسم زدایی و کارگری کردن چپ به عنوان مهم‌ترین ریشه بحران و نابسامانی‌های سیاسی چپ از همین جا آغاز می‌شود. نفی پوپولیسم چنانکه با نقد درک رمانتیک کهن از خلق همراه می‌شد چه بسا راه را برای یک برداشت واقع‌گرایانه از روابط طبقاتی و قانونمندی‌های مبارزه سیاسی باز می‌گشود، ولی این نقد از همان موضع رمانتیک و جزم‌اندیشانه‌ای انجام گرفت که بیشتر به شکل‌گیری اسطوره خلق منتهی شده بود. ناگفته نباید گذاشت که خلق ستایی چپ بیان یک خودستایی از خودبیکانه شده‌ای بود که غالباً در جنبش‌های چریکی جدا از توده به شدت رایج است. از آنجا که این چپ همواره تمایل دارد که از طرف یک کلیت سخن بگوید و مقولات سیاسی را به اسطوره‌ها تبدیل کند، آن هنگام که دیگر خلق از محتوای انقلابی تهی شده بود و اسطوره‌ها در خیابان به شکل توده حزب اله یا جمعیت‌های متفعل ظاهر شده بودند، اسطوره‌سازی انقلابی باید از جای دیگری از سر گرفته می‌شد. بدین ترتیب چپ رادیکال در اسطوره طبقه کارگر به بازآفرینی نقش ممتاز خود روی آورد و به سرعت به همه چیزها رنگ تند پرولتری زد و نام و نشان کارگری را در همه جا بالا برد. پیگیرترین گروه‌ها در این خط به کمک عبارت پردازی‌های پرولتری و ضد پوپولیستی، مرزهای مصنوعی خود را با دیگر هم‌تاهایشان چنان وسعت دادند که از آن پس جز خودشان همه دیگر مدعیان چپ چیزی جز سوسیالیست‌های خرده بورژوا نبودند، که می‌بایست از حوزه‌های فعالیت کمونیسم کارگری یا چپ کارگری دور می‌شدند. اگر چنانچه اتحاد عمل‌هایی ضرورت پیدا می‌کرد برای خدشه دار شدن هویت پرولتری و اصالت کارگری باید در پشت استعاره‌ها و نام‌های ساختگی انجام می‌گرفت. بنابراین محتوای واقعی پوپولیسم زدایی چیزی نبود جز علم کردن مصنوعی یک چپ خیالی کارگری در برابر پیکره‌های دیگر چپ و تعمیق اختلافات فرقه‌ای. نتیجه واقعی این سیاست نه کارگری شدن چپ بلکه فروپاشیدن بیشتر همان پایگاه واقعی چپ بود. چپ به عوض بازنشاسی خصلت چندگانه-پلورالیستی- و دمکراتیک نیروی اجتماعی خود، همراه با دور انداختن مفهوم متخلخل و نایکدست خلق به تصفیه حساب با پایگاه اجتماعی خود پرداخت، زیرا این هر دو با پیش‌داوری تئوریک سوژه پرولتاریا به مثابه معیار تمام

سازد که با متحول شدن این زمینه‌های عینی، سیاست چپ و مفاهیم اساسی استراتژی سوسیالیستی نیز باید تغییر کنند و در مقام اول نگرش مهندسی اجتماعی و به تبع آن شیوه برنامه‌ریزی کردن مراحل انقلاب به دور انداخته شود و تعریف تازه‌تری از وظایف حزب سوسیالیست و نقش قدرت سیاسی بدست داده شود. در پرتو این نگرش انتقادی به سوسیالیسم ساختارگرا و آزاده طلب، به نظر می‌رسد با تاکید بر تعریف سوسیالیسم بمثابه جنبش‌های اجتماعی که حالت کنونی امور را تغییر می‌دهند و وضع کنونی سرمایه‌داری را به سوی یک جامعه عالی‌تر به مبارزه می‌طلبند، استراتژی سوسیالیستی از بند قالب‌ریزی‌ها و طرح‌های از پیش ساخته شده رها می‌شود و بر پایه یک سیاست دمکراتیزه کردن دائمی جامعه استوار می‌گردد.

با نقل این بند در بالا با مقوله جنبش‌های اجتماعی هم آشنا شدیم. برخلاف دیدگاه کلاسیک که استقرار سوسیالیسم را امری خاص طبقه کارگر می‌شمرد، در این سند به همراه طبقه کارگر از دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز یاد شده است. منتها به علت نبود بحث‌های پیش از کنگره در این خصوص برداشت کنگره‌ی برداشت‌های آن ناگفته و ناروشن مانده است.

مطالعه در احوال این ایده، مانند موضوع قبلی محتاج تامل در رشته دیگری از باورهای گذشته ماست. با توجه به تغییرات سرمایه‌داری و در همین رابطه تحولات طبقه کارگر چپ مارکسیستی باید برای خود روشن سازد که در شرایط امروز چه تصویری از نقش طبقه کارگر-سوژه سوسیالیستی- برای استراتژی خود دارد. نقش سوژه پرولتری در طرح‌های گذشته با تصویری که از جامعه سوسیالیستی و چگونگی پیدایش اش وجود داشت منطبق بود. و اصولاً طرح از پیش پرداخت شده درباره سوسیالیسم بخشا از موقعیت طبقه کارگر در جامعه سرمایه‌داری استنباط می‌شد. سوژه پرولتری به مثابه معمار سوسیالیسم در دیدگاه کلاسیک بر بنیاد مجموعه قوانین اقتصادی-سیاسی‌ای استوار بود که مطابق با آن پرولتریزه شدن اکثریت جمعیت و تمرکز یابی هسته صنعتی پرولتاریا- پرولتاریای مدرن- که نقش رهبری را بر عهده می‌گرفت، بر متن یک رویارویی طبقاتی و حدوداً دو قطبی شدن جامعه، به شکل‌گیری آگاهی طبقاتی و انقلابی این طبقه منتهی می‌گردد. شعار پرولتاریای جهان متحد شوید ناظر بر همین روند ضروری تکامل جنبش کارگری نه فقط در سطح ملی بلکه در بعد جهانی بود. بهترین مصداق این نظریه سیاسی را شاید بتوان در دوره میان‌انتشار مانیفست کمونیست تا شکل‌گیری انترناسیونال سوم یافت. از آن دوره به بعد، تحول جهانی جنبش کارگری نه در آن بستری که در شرق و در پیوند با جنبش‌های دهقانی پیمود و نه در غرب که به صورت جناح‌های مختلف و حتی متضاد ظاهر شد با مدل اولیه و پیش‌بینی شده انطباق نیافت. در این حقیقت هیچ تردیدی نمی‌توان کرد که جنبش کارگری زیربنای بزرگترین تحولات اجتماعی و فکری قرن ما را ساخته است. از پیروزی انقلاب اکبر و جهانی کردن ایده سوسیالیسم گرفته تا پیشبرد بار اصلی مبارزات ضد فاشیستی و بنیادریزی دولت‌های رفاه و سوسیالیزه شدن جنبه‌هایی از زندگی سرمایه‌داری. اما گرایش‌های عمده‌ای در همین طبقه کارگر ترجیح داد که به جای سوسیالیسم کار را انتخاب کند، عمدتاً به جانب احزاب اصلاح طلب برود و میان ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم بر اولی تاکید کند.

باید اضافه کرد که با تغییرات ساختاری سرمایه‌داری از اواسط دهه هفتاد میلادی در لایه بندی‌ها و گروه‌های متشکله طبقه کارگر و بطور کلی ساختار درونی آن تغییراتی وقوع پیوست که کاستی‌های طرح اولیه را باز هم تشدید کرد. مثلاً با در آمیختن پروسه کار با فعالیت‌های علمی، یا توسعه کار اجتماعی برای تولید محصول به جای کار یک گروه معین کارگران، جانشین شدن روند صنعت زدایی به عوض صنعت‌گرایی، پیدایش ترکیبات جدیدی از تولیدکنندگان و کارورزان با اهمیت یافتن کار فکری بر کاریدی، بهم خوردن ترکیب جنسی کارکنان، نه فقط در مناسبات درونی طبقه کارگر، محتوای آگاهی طبقاتی و علایق سیاسی و اجتماعیشان، و همینطور اسلوب‌های زندگی فردی و جمعی شان پدیده‌های نوی

چپ رادیکال میان جنبه ویرانگری انقلاب و دمکراسی به مثابه چیرگی جنبه مثبت تحول تفاوت و حدفاصلی وجود ندارد. دمکراسی همواره وابسته به انقلاب است زیرا بهترین عرصه تجلی اراده توده‌ها را نمایان می‌سازد. اشکال عمده سند مورد بحث فقط در حفظ جوهر طرز فکر گذشته نیست، بلکه در بی‌اعتنایی به تجربیات و پرسش‌واره‌های جدید در زمینه دولت دمکراتیک تر چپ می‌باشد. در این زمینه چپ نمی‌تواند به آسانی خود را از دغدغه مقولاتی چون دمکراسی و نمایندگی غیر مستقیم، نقش تفکیک قوا، جایگاه پارلمان ملی و رقابت احزاب کنار بکشد و به شیوه گذشته همه آنها را جز خزعبلات بورژوازی قلمداد کند. طرح اثباتی دولت دمکراتیک چپ از نفی منطق این دستاوردها و کارکردهای جامعه مدرن بشری حاصل نخواهد شد. چپ باید بعضی یک شیوه برخورد لایقانه و نهیلیستی، روی اشکال و راه‌های تعمیق دولت دمکراتیک، رفع موانع توسعه آن، تقویت اشکال کنترل متقابل قدرت، در درون ساختار دولت، و بخصوص تقویت و تکامل نهادهای کنترل‌کننده قدرت دولتی توسط جامعه مدنی تامل و کار کند. شناخت دستاوردهای دولت‌های دمکراتیک نقطه عزیمت‌های خوبی برای تعیین جهت‌گیری‌های چپ به طرف یک دولت دمکراتیک چپ یا دمکراسی پایدار هستند. متأسفانه کنکره سازمان اتحاد فدائیان خلق با درجا زدن در قالب درک سنتی از 'دمکراسی پایدار' در این مهمترین و مشخص‌ترین مسئله سیاسی که مستقیماً با مرحله کنونی تحولات سیاسی کشورمان گره خورده است هیچ‌کامی به پیش بر نداشته است. فراموش نکنیم که قرار است این طرح‌ها نهایتاً در کشوری مورد آزمایش قرار گیرد که فاقد کمترین سنت و ساختار دمکراتیک بوده و به قول همین اسناد رژیم جمهوری اسلامی ادامه سنت‌های استبدادی و رژیم‌های دیکتاتوری در تاریخ معاصر کشور ماست.

درباره سیاست‌های ائتلافی نیز مطالبی برای گفتن هست. در این عرصه بطور کلی به علت برخی یکجانبه‌نگری‌ها و حتی پس‌روی‌های آشکار سیاست‌ها رنگ کاملاً سکتاریستی گرفته‌اند. برای نمونه در بند سه سند سیاست‌های ائتلافی ضمن پذیرش دو فاکتو و بسیار سخت‌گیرانه وجود برخی جوانب دمکراتیک در فعالیت جریان‌های لیبرال و رفرمیست و تأیید امکان پاره‌ای اتحاد عمل‌ها، اعلام می‌شود که ما 'همکاری مستقل سازمانی با این نیروها نداریم'. همین یک جمله البته کافی است که زیر آب تمام بند و ادعاهای غیر ضروری! دال بر امکان مقابله این نیروها با جمهوری اسلامی زده شود. چرا همکاری مستقل سازمانی مجاز نیست؟ این منع منطق خود را از کدام تحلیل می‌گیرد. معمولاً دنبال منطق و برهان سیاسی گشتن در اینجور جاها کاری است بیهوده در سیاست‌های رسمی و غیر رسمی چپ رادیکال همیشه حلقه‌های مفقوده‌ای وجود داشته است که برای آدم‌های بیرون قابل فهم و کشف نیستند. تناقض در سیاست‌های ائتلافی چپ نمودار یکی دیگر از کسست‌های ریشه‌دار در بنیاد دیدگاه‌های این چپ است. همانطور که تضاد میان رسالت پرولتری با پایگاه واقعی اجتماعی سرچشمه رسته‌ای از کسست‌های سیاسی و عدم انطباق تئوری و عمل را به نمایش می‌گذارد. تضاد میان انکار مبارزه آزادیخواهانه جنبش دمکراتیک ایران و حقیقت عینی این مبارزه منشا تشویش‌ها و اغتشاشات فکری دیگر چپ است. و این‌ها هیچ‌یک مجرد و مستقل از یکدیگر نیستند. این حلقه نیز با رسته محکمی به مجموعه دستگاه فکری چپ رادیکال گره خورده است. یک بررسی انتقادی و کامل تر از این دستگاه فکری و در این رابطه مشخص نیازمند تامل روی باورهای است چون: برابر دانستن دمکراسی با حاکمیت اکثریت، تقلیل دمکراسی بورژوازی به دمکراسی صوری، فرعی‌انگاشتن وظایف دمکراتیک به وظایف انقلابی و سرانجام تبیین دمکراسی انقلابی با کام‌نهادن در راه سوسیالیسم یعنی انکار جایگاه مستقل مبارزه دمکراتیک. هدف من پرداختن به همه این نکته‌ها نیست. فقط درباره مطلب دمکراسی انقلابی اشاره‌ای لازم است. چنانکه می‌دانیم لنین بر اساس تحلیل ماهیت دوران و محتوای عینی انقلابات عصر امپریالیسم یا دروان گذار به سوسیالیسم، دمکرات انقلابی را کسی می‌داند که از کام‌نهادن در راه سوسیالیسم نهراسد. این تعریف در مسیر زمان به چنان بیراهه‌هایی کشیده شد که هر گونه مشابهت‌اش را با خاستگاه نخستین خود از دست داد. بخصوص در مرحله معینی از رشد بحران شوروی این مفهوم چنان مسخ و بی‌محتوا شد که به هر گروه و باند جنایت‌کار، افسر کودتاگر و بوروکرات مستبد که فقط گوشه چشمی به سوسیالیسم شوروی می‌کرد لقب دمکرات انقلابی اعطا می‌شد. و چپ رادیکال ایران به سهم خود از این معیار لنین هم یک کام

ارزش‌ها ناخوانا بودند. بدین ترتیب رویکرد ظاهری به سازماندهی کارگری، رویکردانی واقعی از سازماندهی دیگر نهضت‌های اجتماعی، دمکراتیک و سوسیالیستی بود. جنبش‌هایی که پس از فروپاشی حزب توده در دهه سی، در طول چند دهه در صحنه سیاست ایران به چپ‌هویت بخشیده بودند، اکنون زیر درخشش جدید شعار سازماندهی کارگری به توده‌های خرده‌بورژوازی تنزل می‌کردند که باید از محدوده وظایف سازماندهی چپ دور نگهداشته می‌شدند. آن لایه‌ها و گروه‌های اجتماعی که بنحوی از انجا از چپ حمایت کرده‌اند و بویژه در دوره انقلاب وسیعاً به صفوف آن پیوستند، یک سوتفاهم خرده‌بورژوازیانه یا ره‌کم کردگی اقشار میانه نبوده است. این نیروها با هر اسمی که بنامی شان حامل اشکالی از جنبش‌های اجتماعی عدالت‌خواهانه، دمکراتیک و ضد سرمایه‌داری در شرایط معینی از تحول اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری ایران هستند. قرار دادن این جنبش‌ها در برابر جنبش کارگری تحت عنوان سوسیالیسم خرده‌بورژوا یا لیبرالیسم خطرناک‌ترین کار برای مژدن تر کردن بحران اجتماعی و سیاسی چپ ایران است. اثرات زیان‌بار این سیاست، در سطح معینی، دست‌کمی از آن سیاست چپ رفرمیست ندارد که درست در هنگامه‌ای که این نیروخواهان صف آرایی جدی تری در برابر روند تحکیم جمهوری اسلامی بود، و ایجاد یک محور دمکراسی‌پیکر شرط ضروری جلوگیری از استحکام جمهوری اسلامی بود، با همکاری با جمهوری اسلامی این پتانسیل را در هم شکست و یا روانه صف مجاهدین ساخت تا آنها نیز به سهم خویش در مرحله‌ای دیگر تمه قوای دمکراتیک آنها را در سراپی دیگر به تباهی بکشند.

بی‌تردید فقدان یک جنبش کارگری بطور کلی و نبود یک جنبش کارگری چپ بطور خاص در صحنه سیاست ایران یک ضعف فاجعه‌آمیز است و یکی از علل بحران چپ را تشکیل می‌دهد. اما آن مشکلی که به عنوان بحران هویت چپ رواج یافته و قرار است با تعمیق پوپولیسم زدایی حل و فصل شود غیر کارگری بودن چپ نیست. بحران چپ، بحرانی است چند سویه و از آن جمله عدم شناخت اشکال بروز هویت چپ و نداشتن طرح برای شکل بخشیدن به همین زمینه‌های اجتماعی نوین و پافشاری کردن روی قالب‌های تک طرح‌های کلاسیک چون: حزب طراز نوین طبقه کارگر، حزب واحد پرولتاریای انقلابی، حزب پیشاهنگ پرولتری، سازمان کارگران انقلابی ایران، حزب کمونیست کارگری، اتحادیه چپ کارگری و مشابه آنها. اینهاست آن علائم مهم اسطوره‌سازی که بر پایه یک پیش‌داوری توریک غلط از سوژه سوسیالیستی در این بخش چپ به حیات خود ادامه می‌دهد.

در بند پنجم 'خط مشی ما' ایده دمکراتیزه کردن حیات جامعه به عنوان مقدمه تحولات سوسیالیستی تقریباً با روشنی بیان شده و یکی از گره‌های استراتژی جمهوری دمکراتیک خلق کشوده شده، اما بلادرنگ پس از طرح این ایده در جاهای دیگر همین سند نظراتی اعلام شده که ایده پیشگفته را مخدوش کرده‌اند. برای مثال در ماده ۳ ناگهان طرح تام و تمام جمهوری دمکراتیک خلق از آسمان نازل می‌شود. در آنجا می‌خوانیم: تشکیل مجلس موسسان متکی بر انقلاب که با رای آزاد مردم دعوت شده و قانون اساسی نظام آینده را تعیین می‌کند. آیا با توجه به تجربیات موجود و روشنگری‌هایی که درباره ماهیت و نتایج سیاسی این طرح در جنبش چپ صورت گرفته، باز هم لازم است که در اینباره و در اینجا استدلالی آورده شود. توضیح این خطا را می‌گذارم بر عهده تنظیم‌کنندگان اسناد.

در ماده دوم همین سند جوهر یکی دیگر از مبانی جمهوری دمکراتیک خلق البته با تعدیل‌هایی تکرار شده. این تر از این قرار است: 'در هم شکستن تمامی دستگاه‌هایی که وجود آنها تهدید و مانعی برای یک دمکراسی پایدار در جامعه است'. عمل تلطیف کردن در این فرمولبندی اینجاست که بعوض شکل قدیمی، که امر شکستن ماشین دولتی اساساً در رابطه با تعمیق انقلاب معنا می‌داد، در اینجا تأکید بر روی جنبه دمکراسی انتقال پیدا کرده است. و به همین خاطر تضاد طرح قدیمی را بخواهی برجسته کرده است. این تضاد عبارت است از کشیدن خط مستقیمی میان شکستن ماشین دولتی و استقرار دمکراسی. در دیدگاه انقلابی‌گری

نتیجه محاکمه تروریست‌های جمهوری اسلامی در

برلین چه خواهد بود؟

پس از ۲ سال از شروع محاکمه تعدادی از عاملین اجرایی سیاست تروریستی رژیم در خارج از کشور که با به قتل رساندن ۲ تن از مسئولین حزب دموکرات کردستان ایران و یکی از فعالین اپوزیسیون در سپتامبر ۹۲ در برلین، صفحه دیگری برکارنامه تلکین رژیم افزودند. هنوز روشن نیست که آیا با وجود صدمه مدرك به اثبات رسیده و روشن که ممگی بر سازماندهی این ترور توسط مسئولین درجه اول جمهوری اسلامی دلالت دارد و دادستانی آلمان نیز توسط همین مدارک مزدوران دستگیر شده را به پای میز محاکمه گذاشته است، معامله میان دولت آلمان و جمهوری اسلامی برای به حداقل رساندن محکومیت تروریست‌ها انجام خواهد گرفت یا خیر؟

دادستانی آلمان بالاخره بعد از چندین هفته که توسط دولت آلمان و جمهوری اسلامی در روند کار دادگاه پش آمده بود، دادخواست نهائی خود را به دادگاه ارائه نموده است. آنچه از این گزارش می توان گفت این است که بار دیگر سند محکومیت رژیم جمهوری اسلامی صادر شده است. سندی که غامی شرکای جهانی رژیم را در تبلیغات دروغین آزادی خواهانه شان افشا می کند.

دولت و بطور ویژه وزیر امور خارجه آلمان که بدرستی لقب آیت الله کهنکل به وی داده شده است باید به افکار عمومی پاسخ دهد که چگونه با وجود تبلیغات خود در رابطه با احترام به براسبب های جهانی حقوق بشر با چنین تروریست‌های روابط صمیمانه شان را حفظ کرده اند. آیا سیاست «گفتگوی انتقادی» دیگر جایگاه تسخیر آمیزی پیدا نکرده است؟

در بخشی از گزارش دادستانی آلمان آمده است که:

در عصر روز ۱۷ سپتامبر ۹۲ متهم چپاس رابل و فردی به نام شریف که نوازست بگریز در مسلحانه وارد رستوران مکزیکوس شده و در اتاق پشتی ۱ نفر از هیئت نفری را که ممگی از نیروهای اپوزیسیون رژیم بوده اند به رگبار بسته و با شلیک ۲۶ گلوله آنها را به قتل می رسانند.

اسلحه‌هایی که فاطمین در آن شب از آنها استفاده کرده اند ممگی از طریق کشونگری ایران در فرانکفورت در اختیار آنها گذاشته شده بوده است. مدارک اجرایی و سازماندهی این ترور توسط متهم کاتلم دارای انجام گردیده و سه نفر دیگر از متهمین حاضر در دادگاه نیز در برنامه ریزی و به سرانجام رساندن آن شرکت داشته اند.

درباری از اعضای سازمان امنیت ایران است که قتل رهبران حزب دموکرات کردستان ایران به عهده وی گذاشته شده بوده است.

برای این اقدام تروریستی یک تن از ایران به آلمان آمده بود که رهبری این گروه را فردی به نام بنی هاشمی بعهده داشته است. بنی هاشمی فردیست که به نام شریف در ملول محاکمات از او نام برده شده است.

در این گزارش همچنین تأکید شده است که:

به دستور خامنه ای یک «گروه ویژه» در ارتباط با ترور نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور تشکیل شده که از سال ۱۹۹۸ حکم قتل نیروهای مخالف را صادر کرده است. اعضای اصلی این کمیته ویژه خامنه ای، رفسنجانی، فلاحیان، محسن رضائی و ولایتی بوده اند.

رژیم جمهوری اسلامی در اولین واکنش مزبجانه خود توسط موسسین سفیر خود در آلمان از اینکه گزارش دادستانی، رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان یک رژیم تروریستی نام برده است به نقلا افتاده است. قوه قضائیه آلمان باید منظر تهدیدات بعدی که مملکتاً از سوی متهمین اصلی این جنایات یعنی خامنه ای و رفسنجانی انجام خواهد شد، باشد. در این میان دولت آلمان نیز مجبور است که بالاخره موضع گیری صریح تری را در ارتباط با این تهدیدات اعلام کند. احزاب اپوزیسیون حاضر در پارلمان آلمان و بطور مشخص حزب سوسیال دموکرات آلمان، سبزها و حزب سوسیالیست دموکراتیک آلمان باید نشان دهند تا چه حد نسبت به این گروه بی حرمتی به انسان‌ها عکس العمل نشان خواهند داد.

از مطلع به قدرت رسدن ملایان در ایران، جهانگردان چندین بار تجربه کرده اند که چگونه دولت‌ها بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی شان بی‌شرمانه چشم بر این گوه جنایات بسته اند و حتی در چندین مورد تروریست‌ها را با سلام و منلووات به دامان جنایات کاران حاکم بر ایران بدرقه نموده اند، با بهن کردن فرش قرمز به استقبال فلاحیان رفته اند و تروریست‌های حزب اللیبی را از زندان آزاد نموده و با هواپیمای اختصاصی به ایران گسیل داشته اند.

این جنایات تلخ است که بطور واقعی غامی انسان‌های منزلی و آزادهخواه را نگران می سازد که آیا باز دیگر معامله ای انجام نخواهد شد؟

— ما خواهان برخوردی هر چه صریحتر قوه قضائیه آلمان با عاملین جنایت میکوتوبس می باشیم.

— ما از دادستانی آلمان می خواهیم که حکم بازداشت خامنه ای، رفسنجانی، رضائی و ولایتی را همانگونه که در مورد فلاحیان عمل نمود، هر چه صریحتر صادر نماید. قوه قضائیه آلمان باید استقلال در تصمیم گیری را از سیاست‌های رسمی دولت آلمان نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در عمل نشان دهد.

جلوتر گذاشت و دمکرات‌ها را هم مشمول همین قاعده کرد، و دیگر هیچ هویت مستقلی را برای جنبش دمکراتیک به رسمیت نشناخت، همه باید به نحوی از آنجا در رابطه با اهداف سوسیالیستی و برنامه طبقه کارگر هویت یابی می شدند. بی سبب نبود که در فرهنگ این چپ دمکرات انقلابی مدالی بود که گروهی از این چپ آن هم در موقع دوستی، بر سینه نزدیک ترین و معتمدترین گروه دیگر چپ می آویخت. حال تکلیف جریانات دمکراتیک یا لیبرالی معلوم است.

چپ باید نه فقط بخاطر این آموزش‌ها و خودآموزی‌های بد بلکه همچنین بعلت تغییر و تحولاتی که در طیف متنوع آزادیخواهی ایران در جریان است به اصلاح سیاست‌ها و مقولات خود پردازد. لیبرالیسم ایران نیز تحت تاثیر تحولات جهانی و اوضاع ایران دستخوش بحران‌های همه جانبه ای شده است. با پایان یافتن جنگ سرد، فروپاشی شوروی و شکل گیری دولت اسلامی و برآمد فرهنگ مذهبی پایه های سیاسی لیبرالیسم بخصوص در رابطه با ناسیونالیسم، مذهب و چپ و (عدالت اجتماعی) درهم ریخته است. لیبرالیسم ایران نیز شاید برای نخستین بار است که بطور جدی با اصول و روش‌های سیاسی خود درگیر شده است. و البته چه بسا آنها در این نقد و بررسی‌های دگم‌های خود که تحت شرایط تاریخی معین شکل گرفته اند از سوی دیگر بام فرو افتند و به انحرافات بزرگتری درغلطند. اما در هر حال از لحاظ عینی آن عوامل که باعث پیوندهای این لیبرالیسم با مذهب می گشت، یا ناسیونالیسم شان را بخاطر انتخاب غرب در برابر شرق بی رنگ می کرد و این هر دو... بر آتش کمونیزم سستی‌تری آن می افزودند تغییر کرده اند. چپ باید با هوشیاری و حساسیت به این بحران بنگرد و با تغییر گفتمان خود، و مداخله در این بحران نظری و نقد مدون تر و ژرفتر گرایشات واپس گرایانه و محافظه کارانه آنها تمایلات دمکراتیک شان را برای خلاص شدن از چنگ خرافه‌های مذهبی ناسیونالیستی تقویت کند. این گفتار را نباید ارسال یک پیام مهر و دوستی به سوی لیبرالیسم و دعوت ساده دلانه برای فراموش کردن آثار تاریخی طولانی جنگ سرد میان چپ و لیبرالیسم دانست. بلکه درخواستی است به بارینی همین تاریخ با نگاه امروزی و از ورای تجربیاتی که در اختیار داریم و شناخت مضامین و زمینه‌های جدیدی که مناسبات آینده میان این دو جنبش را شکل خواهند داد. ایده و احساس سند مورد بحث متاسفانه از این ملاحظات بدور است و از همان دریچه کهنه شده انقلابی گری به جنبش لیبرالیستی ایران می نگرد و در پی آنست که نازمندی لیبرالیسم را که کمتر چاره پذیر است بهانه ای برای انکار نقش آزادیخواهان و روش‌نگران آنها قساراز دهد.

۲۸ اکتبر ۱۹۹۶

سیاست یک بام و دو هوا

بقیه از صفحه ۱۲

دیپلماتیک دولت‌های غربی بر رژیم جمهوری اسلامی در قبال سیاست نقض حقوق بشر و سرکوب در ایران و اقدامات تروریستی علیه نیروهای اپوزیسیون در خارج از افشا و انزوای رژیم موثر خواهد بود. مسامحه دولت‌های غربی در قبال نقض حقوق بشر در ایران و اقدامات تروریستی رژیم در خارج، سردمداران رژیم را در پیشبرد چنین سیاستی جری تر کرده و خواهد کرد. تلاش ما باید در این راستا باشد که از طریق بسیج افکار عمومی بین المللی، نیروهای دمکرات و مجامع بین المللی بر دولت‌های غربی در ترک این سیاست مسامحه فشار آوریم.

در زمینه مجازات اقتصادی یا تحریم‌های معین اقتصادی نیز می توان روی طرح‌های مشخصی تلاش کرد. طبیعتاً تحریم اقتصادی بدان صورت که حتی راه را برای رسیدن دارو، مواد غذایی و نیازهای ضروری می بندد، نمی تواند مورد نظر ما باشد ولی مثلاً تحریم فروش سلاح و جنگ افزار به ایران چه ایرادی دارد که نباید در جهت آن تلاش کرد؟ یک چنین تحریم‌هایی هر چند در مواردی ممکنست بر زندگی و معیشت توده‌های مردم نیز اثرات منفی داشته باشد ولی اساساً به تضعیف بیشتر رژیم می تواند منجر شود.

خلاصه کنم، با توجه به تحلیل عمومی ما از وضعیت جامعه، روحیات توده‌ها، موقعیت رژیم جمهوری اسلامی و چشم انداز تحولات آتی، و سیاست ما مبنی بر مبارزه با رژیم در راستای سرنگونی آن، سیاست درست عبارتست از تلاش در جهت انزوای هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی.

افشاگری منصور حکمت پاسخ آقای مهدی و درس‌ها

مصطفی مدنی

دوره نمی‌داند. همه بدون استثنا دوستی‌ها و دشمنی‌هایشان را به حزب کمونیست کارگری منتقل کرده‌اند.

۴- و بالاخره او رهبری کومه‌له را تهدید می‌کند: 'حالا که زبان‌تان از حمایت کمونیست‌های عراق در برابر ارتجاع‌ها اسلامی بریده شده است، و در رادیو و روزنامه‌های که به قیمتی که دیدیم دست و پا کرده‌اید علیه آنها تبلیغات می‌کنید، بهتر است پای ما را در جریان دفاع‌تان از رابطه با عراق بمان نکشید. وگرنه راه را بر روی بازگویی همه حقیقت و طرح موقعیت کومه‌له در منطقه و نوع روابطش با نیروهای سیاسی و اجتماعی در ایران و عراق و کل کشمکش‌های سیاسی که در طول آن دوران در درون حزب کمونیست ایران جریان داشت باز می‌کند.'

به راستی آقای حکمت جز تفرقه داغ کردن و نفس بند آوردن چه اسرار دیگری را تهدید به بازگو کردن می‌کند؟ این چه رازی است که وقوف دیگران به آنها مستلزم پا دراز کردن کومه‌له و 'حزب کمونیست' از کلیم خویش است؟

هر کس که از وضعیت نیروهای سیاسی در کردستان عراق و مناسبات آن‌ها با سایر جریان‌های سیاسی منطقه و دولت عراق آشنایی داشته باشد، پیش از آن که پاسخ آقای عبدالله مهدی به ادعاهای منصور حکمت را بخواند، این سوال برایش مطرح می‌شود که چگونه ممکن است 'جناح چپ' حزب کمونیست که در تمام طول حیات این حزب 'جناح راست' را 'شکست' داده و همیشه 'صاحب قدرت' شناخته می‌شده، در تمام طول این دوران مخالف ارتباط دیپلماتیک با دولت عراق بوده یا دست بالا، تنها با یک سال این ارتباط که محصول شرایط تاریخی منحصر و به دور از محدودیت بوده، موافقت داشته است؟ آیا کمک‌های تسلیحاتی و 'مالی' دولت عراق همگی در اختیار فقط 'جناح راست' مغلوب قرار می‌گرفته؟ ما می‌پذیریم که مخارج تشکیلاتی آن زمان این جناح و هزینه نشریات رایگان این زمان جناح مزبور از طریق کمک اعضا و حق عضویت‌ها تأمین می‌شده و می‌شود، ولی آیا رهبری 'جناح چپ' در تمامی سال‌هایی که برای انجام وظائف حزبی بین کردستان و اروپا، از طریق بغداد ترده داشته به 'محدودیت'‌هایی که این روابط ایجاد می‌کرده 'کردن' نمی‌گذاشته؟ یا اصلاً از وجود آن‌ها بی‌خبر بوده است؟

باز این سوال‌ها و پاسخ به آن‌ها هر چه باشد مهم نیست. چون بر خلاف این نحوه افشاگری آقای حکمت، هر کمونیست جدی و نه اهل حرف، معنای بسیاری از 'محدودیت'‌های پیش‌روی حرکت خویش و ضرورت کردن گذاشتن بر خیلی از 'سازش‌ها' را برای برداشتن کام‌های عملی خوب می‌فهمد. و نیازی هم وجود ندارد به نشانه تعهد داشتن به پرنسیب‌های مدام سوگند یاد کند. همگان تمایز یک حزب مستقل از سازمانی وابسته به قدرت‌ها را خوب تشخیص می‌دهند. به همین دلیل هیچ استدلال و افشای آقای حکمت علیرغم همه تلاش‌های او نمی‌تواند پرنسیب‌های متفاوت در طول این ده سال را ما بین دو 'جناح' حزب توضیح بدهد. از این رو او مجبور می‌شود برای مجزا کردن خود از مسئولیت ارتباط با دولت عراق بر حقیقت یک دهه چشم بگذارد و خود را فقط موافق ارتباط کوتاه مدت و یک طرفه‌ای نشان بدهد که با محک 'شرایط' توجیه می‌شود. یعنی شرایطی که به قول ایشان کومه‌له هنوز در خاک ایران بود، امکانات رادیویی مستقل داشت و هیچ 'معضل' دیپلماتیک هم دست و بال آن را بند نمی‌کرد.

اگر نخواهیم در شکل درجا بزنیم می‌بایست، بفهمیم محتوای این افشاگری‌ها در خدمت کدام سیاست قرار دارد و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

آموزش‌های آقای حکمت.

چکیده تمامی بحث‌های مربوط به کومه‌له 'جدید' آقای حکمت در این آموزش خلاصه می‌شود که 'کارگران' وقوف پیدا کنند، کومه‌له نه فقط از سنت و تاریخچه گذشته خود گسسته بلکه به دلیل دارا بودن مناسبات 'آنچنانی' با دولت عراق و تقویت پیوند با ارتجاعی‌ترین احزاب کرد، نباید یک جریان مستقل و قابل اعتماد به حساب آورده شود.

آیا واقعیت اینست؟

سرانجام 'انشعاب متمدنانه' که قرار بود 'آموزش' تازه‌ای برای چپ باشد، سرریز محارمی را به همراه آورد که اگر افشای آنها در چهار دیوار دو حزب 'کمونیست' بسیار جذاب باشد، ولی برای خارج از این دو، چندان توجه برانگیز نخواهد بود و کسی جز به شوق مشاهده یک شکست، مباحث آنان را دنبال نخواهد کرد. این رسم ما شده است که از کنار مسائل دامن گیر دیگران با این بهانه که 'نتیجه محتوم آن تفکر بوده است' به سادگی بگذریم یا اگر به آن بذل توجهی داریم تنها با قصد انکشت گذاشتن روی نقطه ضعف‌ها، افشاگری و اثبات این که 'پس ما بهتریم' وارد کارزار می‌شویم.

با این مقدمه، تامل روی مشاجرات کنونی دو 'حزب کمونیست' را از این جهت توجه می‌دهم که محتوای مسائل آنها، مسئله عمده یک به یک سازمان‌های موجود است، زاویه دیدشان با اختلاف کم و بیش رونوشت مشترک همه چپ و رفتار و روش شان، آینه تمام‌نمای روبروی ماست. برای این که محتوای این خصوصیت تعمیم یافته را بهتر بشناسیم، نخست صورت و روش کار را دنبال می‌کنیم:

الف: افشاگری‌های آقای حکمت!

۱- آقای منصور حکمت در ظاهر افشای مناسبات کومه‌له با دولت عراق، تحت این عنوان که این رابطه 'یک رابطه تجاری است' یا 'صرفاً یک معامله مادی است' یعنی چیزی می‌دهند و چیزی می‌گیرند. به کومه‌له هشدار می‌دهد که این رابطه اکنون دیگر برای او حکم یک بمب ساعتی را دارد و باید همانند 'حزب کمونیست کارگری' به سرعت خود را از آن 'خلاص' کند. در غیر این صورت در تقابل بعدی رژیم عراق و مردم کردستان در صف ارتجاع خواهد ایستاد و پاسخ گوی 'حزب کمونیست کارگری عراق' نخواهد بود! علاوه بر این آقای حکمت مدعی است 'رابطه با عراق' قبل از انشعاب نیز یک موضوع مشاجره جدی در 'حزب کمونیست ایران' بوده و فقط 'جناح راست ناسیونالیست' آن، که امروز 'کومه‌له جدید' را تشکیل می‌دهد، از این رابطه دفاع می‌کرده است. او تأکید می‌کند: 'رابطه با عراق نه به توصیه یا تأیید ما، بلکه علیرغم مخالفت و هشدار ما، و بر خلاف راه پیشنهادی ما صورت گرفت.'

۲- بنا بر ادعای او، 'جناح راست' حزب یعنی 'کومه‌له جدید' در برابر 'جناح چپ' یعنی 'حزب کمونیست کارگری'، خود را همواره رونوشت چپ‌گرای حزب دمکرات کردستان می‌دید، آتشی مزاج آن بود و در تک تک نقطه عطف‌های آن سال‌ها در برابر خط مشی 'کمونیستی' جناح چپ شکست می‌خورد. این جناح در برابر قطعنامه‌ای که به کاهش رابطه با عراق و تقویت استقلال عمل تشکیلات تأکید می‌کرد، حتی تا حد 'کودتای تشکیلاتی' علیه 'جناح چپ' پیش رفت. اما این 'کودتا' توسط 'کمونیست‌ها' خنثی شد و به کنار گذاشتن آقای ایلخانی زاده و چند نفر دیگر از کمیته مرکزی حزب کمونیست منجر گشت.

۳- از نظر آقای حکمت کومه‌له جدید 'دنیاله تاریخ' حزب کمونیست و حتی کومه‌له قدیم هم نیست و ادامه منطقی آن تاریخ و آن جریان محسوب نمی‌گردد. او می‌گوید: من به کار بردن عنوان 'حزب کمونیست ایران' را در اشاره به این سازمان درست نمی‌دانم. عنوان کومه‌له هم به نظر من نیاز به صفاتی دارد نظیر 'جدید'، 'امروز'، 'کنونی' و غیره، سازمانی که امروز تحت نام کومه‌له یا حزب کمونیست ایران فعالیت می‌کند، دیگر فقط اسم آن جریان را یدک می‌کشد و این یک صحنه سازی صرف است. در مقطع جدیدی نیز بسیاری از رفقای رهبری و کادراه‌های بالای ما معتقد بودند وقتی اکثریت قاطع رهبری، سخنگویان اصلی و عمده کادرها و فعالین حزب و کومه‌له دارند جدا می‌شوند تا در حزب دیگری متشکل شوند، باقی گذاشتن نام و امکانات حزب کمونیست و کومه‌له برای اقلیت کوچکی که می‌ماند اصولی و منصفانه نیست. او تأکید می‌کند:

'کومه‌له امروز نه تنها کومه‌له کمونیست دوران حزب نیست، بلکه کومه‌له قبل از حزب هم نیست. رهبری، کادرها و فعالینی که حزب کمونیست و کومه‌له قدیم را می‌ساختند با تشکیل حزب کمونیست کارگری، رابطه با عراق را گسستند. هیچکس این‌ها را ادامه آن حزب و آن کومه‌له و مسئول سیاست‌ها و اعمال آن

آئینه دوم

صنوبر

کشور ایران دو رئیس جمهور اسلامی دارد. یکی داخلی یکی خارجی.

رئیس جمهور داخلی که ولی فقیه اش خلیفه خدا بر روی زمین است مدافع اسلام ناب محمدی و تاریخ آن می باشد و سعی می کند تا جایی که ممکن است دستورات قرآن را در جامعه اجرا نماید. این دستورات در چهارچوب یک رژیم اسلامی از نقطه آغاز در ایران که بهمن ۵۷ می باشد از یک قلعه ی قدیمی متروک در جماران صادر شد و در مسیر تاکنونی خود همواره مضمون اصلی و واقعی خود را که سرکوب آزادی های سیاسی اجتماعی و بطور خاص سرکوب صدای زنان بوده به نمایش گذاشته است.

رئیس جمهور اسلامی خارجی، ادعا می کند که آنچه در داخل ایران می گذرد ربطی به اسلام ناب محمدی ندارد و اسلام ناب را او نمایندگی می کند و در سخنرانی های خود که آنجا که اشاره به تاریخ دارد، تاریخ صدر اسلام را سانسور می کند زیرا که بخوبی می داند یکی از دوران های مهم سرکوب صدای زنان در تاریخ است.

رئیس جمهور خارجی در تناقضات مکتبی و شرایط مدرنی که در آن قرار گرفته لشکری از زنان را حول محور خلیفه بدون ریش و عمامه خود می چرخاند. هر دو رئیس جمهور از ترس تاثیر جنبش جهانی زنان، بر زنانی که در قلعه ی ایدئولوژی خود اسیر کرده اند، گریزهای خود را جهت فریب آنان بسته اند، گرچه ظاهرا تن به عقب نشینی هایی نیز داده اند.

داخلی ها، بر همان آئینه بی تصویر زنگار مذهب بسته، کهنه ی کیفی جهت غبار رویی کشیده اند، تا زنان دید مبهمی نسبت به حقوق خود داشته باشند. بنابر این دختر رفسنجانی کاندیدا و انتخاب می گردد. دختر خمینی از حجره سیاه قرون اجازه می یابد که به تبلیغاتی که مردان را با کامپیوتر و زنان را با جارو برقی نشان می دهد اعتراض کند و سر و صدایی بنام فمینیزم اسلامی که دو واژه فرار از هم هستند بپا کنند که در واقع تلاشی در جهت حفظ نظم موجود است.

رئیس جمهور خارجی بدون تردید متوجه اهانت پیچیده در زو و ورق: "زنان صدای سرکوب شدگان" نیست، او برای بدست گرفتن قدرت،

قوانین مذهبی مکتبی خود را که روز عاشورا در کربلای حسینی برای حفظ آن با گریه دست به دعا برمی دارد ظاهرا کنار می زند و قاب آئینه دینی خود را با اشکال پیکاسویی می آراید و به زنان برای دیدن خود عینک مخصوص می دهد. او می گوید: "زنان صدای سرکوب شدگان" و آن روی این سکه ی سیاه چیزی غیر از مذهب عامل سرکوب صدای زنان نیست!

مریم رجوی می گوید: "ما در برابر حکومت نرینه یک حکومت مادینه تشکیل داده ایم."، "ما نسبت به زنان تبعیض مثبت روا داشته ایم." (جزوه زنان، بنیادگرایی و اسلام). از مریم رجوی می پرسیم: این "ما" کیست که زنان را در اردوی "مادینه" جمع کرده است؟

این "ما" کیست که آزادی و برابری را حقوق پایه زنان نمی داند بلکه بر آنان "تبعیض مثبت" روا می دارد؟

این "ما" کیست که انسان را به دو بخش جنسی نر و ماده تقسیم کرده و گروهی را بر گروه دیگر ترجیح داده است؟ و بخود می بالد که آن گروه را آزاد کرده است

در جزوه "انقلاب انسان را زیبا می کند" که از طرف سازمان مجاهدین انتشار یافته، مقاله ای از فوزیه مهران نویسنده مصری چاپ شده است. فوزیه مهران می گوید:

"در کنفرانس مطبوعاتی که خانم رجوی برپا نمود، اکثریت سوالات روی پدیده حجاب یا همین روسری که رئیس جمهور و زنان مجاهد می پوشند و در یک جنبش مترقی هم هستند دور می زند. فوزیه مهران می گوید: خانم رجوی پاسخ داده: "که تناقض ندارد. ما می خواهیم به بنیادگرایان و افراطی ها و خشک مغزان بگوئیم ما زنان مسلمان متعهد هستیم. و کاری مقدس را پیش می بریم."

بی هیچ تردید مقاله فوزیه مهران با سانسور چاپ شده زیرا که بحث کنگ است. در همان جزوه مریم رجوی می گوید: "سبیل های تروریزم و خشک مغزی در جهان، واقعیت هستی و مذهب را تحریم می کنند."

روزنامه "پرو وینجا پاوره" چاپ ایتالیا در ۱۷ مارس ۹۶ می نویسد: "این زن آخرهای شب گروهی از شرکت کنندگان را در محل اقامت خود به شام دعوت می کند. برای رسیدن به محل اقامت او از تعداد زیادی محافظ مسلح بلوک بتونی و دیوارهایی که بالای آنان سیم خاردار نصب شده، سرانجام بعد از بازرسی بدنی و ساک و کیف گذشته وارد قلعه ی مدرنی شدیم."

برای اثبات اینکه اسلام مضمونی ارتجاعی و ضددمکراتیک دارد حتی اگر مریم رجوی قوانین ناب آن را به دست سانسور بسپارد نیاز به اثبات نیست. وجود جمهوری اسلامی، سازمان پرتناقض مجاهدین، جریان های بنیادگرای معروف در

جهان، بهترین ملاک سنجش است. برای امروزی قراردادن اسلام، با مقننه قرمز و دست ندادن با مردان و ترسیدن از بروز اشکالات شرعی در همکاری های سازمانی و شغلی زنان و مردان، می توان بدون اصول بنیادی ظاهرا سانسور شده نیز عقب مانده بود.

خانم رجوی می تواند از قلعه ی مدرن خود قرآن تازه ای بیاورد تا چهارچوب مذهب و بخش ناب آن را همچنان در سینه مردم محفوظ نگه دارد. ولی باید بداند نماینده اسلامی ناب محمدی اگرچه اصول بینادی را حذف کند، نماینده تمام جنایات این مذهب در تاریخ انسانی است، و بار سرکوب صدای زنان را بگونه ای دیگر در دوران معاصر بدوش دارد.

رئیس جمهور خارجی در حفظ دین می گوید: "یک روز رژیم آخوندهای دین فروش حاکم بر ایران را مجبور می کنیم که دست از دجالگری و سواستفاده از نام اسلام بردارد." (شیرخورشید ویژه ۲۰ خرداد ۱۷۴).

اما، برای اینکه می اندیشم اصل قضیه چیزی غیر از آزادی زنان است، می نویسم که: خلیفه بی ریش و عمامه نه تنها بسیار باهوش است بلکه می کوشد علیرغم سانسور لفظی تاریخ صدر اسلام، از روش پیامبرش که زنان را وسیله پیشبرد اهداف اسلامی اش قرار داده بود استفاده کند. ازدواج های مکرر بعد از فرار از ایران نمایانگر روش بهره برداری از زنان در رسیدن به قدرت است، به همین دلیل هسر فعلی خود را به ریاست جمهوری می رساند، تا هم این بخش از فرمانروایی را نیز در قبضه قدرت خود قرار دهد و هم بنام آزادی زنان و عقب نماندن از شرایط فعلی جهان، زنان را عامل رسیدن به هدف خود قرار دهد. اعتقاد دارم قراردادن زنان در اردوی "مادینه" برای رسیدن به قدرت شکل دیگری از سرکوب صدای زنان است. همه چیز باید حول محور رجوی بچرخد، حتی مریم رجوی به اصطلاح رئیس جمهور که حرف از استقلال و آزادی زنان می زند نمی تواند از نام فامیلی خود بگونه یک زن مستقل استفاده کند. همه چیز باید گرد محور خلیفه رجوی بچرخد، مانند شعار ارتجاعی: "ایران رجوی، رجوی ایران" که یادآور دردناکی از شعار: "حزب فقط حزب اله رهبر فقط روح اله" می باشد.

من کسی را می بینم بر سر یک دو راهی که آئینه بزرگ و رویی را بر فراز دست هایش نگاه داشته است. روی اول آئینه زنان با مقننه سیاه و روی دوم آن زنان با مقننه قرمز هستند. در هر دو آئینه ابعاد تاریخ زن و مذهب بخوبی نشان داده می شود. در لایه های هزار توی آئینه دوم گروهی از زنان تخت روان خلیفه ای را بر دوش می کشند تا بر جایگاه قدرت بنشانند.

مقایسه ای بین سطح بیکاری در اروپا و آمریکا

بیکاران این جامعه هستند، هرگز در شاخص آماری بیکاری به حساب آورده نشده اند.

۲- مسئله کاهش درآمد و مسئله بیکاری روبه گسترش و ترس از آن، بین کارگران ساده و محروم و غیرمتخصص آمریکایی، چیزی است که جا افتاده و آنها به ناچار آن را تحمل می نمایند. آمار نشان می دهد که در این کشور نیز، نرخ بیکاری در بین کارگران غیرمتخصص در دهه ۱۹۷۰ از ۵ درصد به ۱۲ درصد افزایش یافته است.

سیاست های اعمال شده در جوامع آمریکا و بریتانیا، نشان دهنده ی یک بیدارگری عمیق است که در مورد بریتانیا، سیاست کاهش ارزش پول ملی نیز عامل تقویت کننده ی آن بوده است.

در اروپا، در حال حاضر، که رشد اقتصادی نیز دچار نقصان گردیده است، پیشبرد سیاست های لیبرالی، برنامه های 'صرفه جویی' در هزینه های اجتماعی، و اجتماع در حال غلبان، دولت های حاکم را بر این تلاش واداشته است که در جهت اجرای قراردادهای 'پیمان ماستریخت' حرکت کنند تا بتوانند از اروپای متحد یک منطقه آرام با رشد اقتصادی محدود به وجود آورند.

بعد از رکود اقتصادی سال ۱۹۹۳، 'اتحادیه اروپا' توانست نفسی تازه نموده و خود را تقریباً به سطح سابق برگرداند ولی در سال ۱۹۹۵ دوباره دچار نقصان گردیده و این مسئله، آثار خود را ابتدا در کشورهای فرانسه و آلمان آشکار کرده است. هر دوی این کشور در سه ماهه آخر ۱۹۹۵ با رکود اقتصادی مجدد روبرو شده اند. این رشد ضعیف و یا رکود اقتصادی، طبیعتاً در رابطه است با کاهش قدرت خرید و محدود شدن تقاضا در جامعه، و همچنین بالا رفتن سود بانک ها. آلمان و فرانسه، از آنجا که قادر نیستند تعهدات خودشان را در قبال 'پیمان ماستریخت' به اجرا درآورند، باز هم در جهت اجرای سیاست هایی برای کاهش بودجه اجتماعی (در آلمان، تحت عنوان 'صرفه جویی' در خدمات اجتماعی) حرکت می نمایند.

همه ی این اوضاع و احوال نشان می دهد که پایین آوردن سطح بیکاری در اروپا، در واقع بستگی دارد که در این جوامع، حرکت های کارگری به اندازه کافی از خود نیرو نشان داده، و یا اعمال فشار از این طریق، و با تقلیل ساعات کار و... رشد اقتصادی همراه با تامین نیازها و خدمات اجتماعی ضروری را میسر سازند.

ترجمه و تلخیص از ماهنامه 'اینپروکور'

شماره ۴۰۳ -

ناهید

اجراچی، رعایت حداقل دستمزدها، و قوانین تامین اجتماعی، باعث تفاوت های مذکور شده است. اما توصیه های آنها، بر این مبنا، به هیچ وجه راهگشا نبوده است. سیاست هایی که از زمان مارکارت تاچر تا جان میجر در بریتانیا به اجرا درآمده، مصائب اجتماعی دلخراشی را به دنبال آورده که دولت این کشور تا به امروز هیچ توضیحی برای آن نداشته است. با وجود این که، در بریتانیا، نسبت به سایر کشورهای اروپایی، درصد بیکاری پایین تر است، ولی باز هم این معضل اجتماعی کاملاً به چشم می خورد. آنچه که مورد سؤال است این است که آیا تامین های اجتماعی عامل مهم بیکاری در این کشور هاست یا چیز دیگری؟

ریچارد فریمن، استاد دانشگاه، نشان داده است که در انگلستان، با وجود همه تغییرات و نوسانات اقتصادی، مسئله بیکاری همچنان حل نگردیده است. اما بنیان گذاران لیبرالیسم جدید بر این نظرند که به واسطه ی همان مسئله تامین اجتماعی، آمریکا در مورد مسئله بیکاری از موقعیت بهتری نسبت به اروپا برخوردار است. اقتصاددان آمریکایی، پل کروگمن، در برابر این سؤال که اگر واقعاً سیاست های تامین اجتماعی در اروپا موجب تشدید مسئله بیکاری است، چرا کشورهای اروپایی توانستند تا سال های ۱۹۷۰، سطح بیکاری را در یک مرز معینی نگه دارند؟ پاسخ می دهد که هر دو طرف، آمریکا و اروپا مسئول بروز موانع تحرک و رونق اقتصادی، بوده اند.

در اینجا، بطور مشخص، دو مسئله مطرح است: ۱- مسئله بیکاری، و ۲- پایین آوردن حداقل دستمزدها. حداقل دستمزد در آمریکا، از سال ۱۹۶۸ تا سال ۱۹۸۹، یک سوم قدرت خرید خود را از دست داده، در حالی که از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ نیز به طور کلی پیشرفت محسوسی نداشته است و از سال ۱۹۹۱ نیز در ساعتی ۴/۲۵ دلار درجا زده است. در این کشور، کارگران فقیر که بدون هیچ گونه بیمه اجتماعی کار می کنند، بخش بزرگی از جامعه را تشکیل می دهند. اما به نظر آقای کروگمن، همین امر باعث گردیده که مسئله بیکاری در اروپا دچار بحران شود. اگر واقعاً تز آقای کروگمن قابل طرح باشد، معنای آن این خواهد بود که آمریکا آلترناتیوی در مقابل مسئله بیکاری در اروپا، ارائه کرده است. ولی ادوموند فلیس اقتصاددان دیگر آمریکایی، براساس تحقیقات خود، به دو مسئله زیر توجه نموده است.

۱- کاملاً درست است که در آمریکا، درصد بیکاری نسبت به اروپا کمتر استن لکن عده زیادی در جامعه آمریکا فقط از راه مبادله و فروش مواد مخدر اسرار معاش می کنند که این تعداد از انسان ها که جزو

بیکاری در اروپا از درصد بسیار بالایی برخوردار است. هر کدام از دولت ها سعی می کنند مسئله بیکاری را به گونه ای توجیه کنند که گویا تامین های اجتماعی موجود باعث این پدیده بوده است، در حالی که اقتصاد این کشورها نیز همچنان در حال درجا زدن است.

طبق آمار رسمی سازمان جهانی کار، درصد بیکاری در سطح اروپا (اتحادیه اروپا) در حدود ۱۱ درصد است که خود دربرگیرنده فقیرترین اقشار این جوامع است. افرادی که هیچ گونه چشم اندازی برای اشتغال نداشته و یا اصولاً هیچ گونه شناسی برای یافتن کار ندارند، و تنها 'شناس' آنها برای اشتغال، بهبود اوضاع اقتصادی این کشورهاست. این انسان های محروم از راه استفاده از حداقل امکانات اجتماعی موجود و کار 'غیرقانونی' گذران زندگی می کنند.

به آمار بالا، همچنین می توان کسانی را اضافه نمود که از طرف دولت شان محروم از کار (و یا از فهرست بیکاران خارج) گردیده اند (به طور مثال در فرانسه)، و یا افرادی که آموزش های مختلف حرفه ای و دوره های مختلف را می گذرانند و یا روزمزدها و شاغلان موقتی، و یا کسانی که اشتغال شان همواره در خطر بوده و هر لحظه در معرض بیکار شدن قرار دارند، و یا افرادی که به طور نیمه وقت به کار مشغول بوده و مایلند تمام وقت کار بکنند. تقریباً ۴۰ درصد از افرادی که در فرانسه به صورت نیمه وقت کار می کنند چیزی در حدود ۱۶ درصد کل درآمدشان را تامین می نمایند و مایل هستند طولانی تر به کار پردازند.

سطح بالای بیکاران در اروپا، کاملاً متفاوت با وضعیت آمریکاست. نرخ بیکاری در آمریکا، در ژانویه ۱۹۹۶، حدود ۵/۷ درصد بوده است. درصد بیکاری، و تفاوت سطح بیکاری بین اروپا و آمریکا، می توانست کمتر باشد، اگر این کشورها به محرومان بیکار توجه بیشتری می نمودند. در آمریکا محرومین اجتماع درصد بالایی را تشکیل می دهند. حتی اگر گروهی از آنها ظاهراً شغلی نیز داشته باشند.

مقایسه آمارهای موجود نشان می دهد که ظاهراً رشد اقتصادی در اروپا، برای دست یابی به اشتغال، ضعیف تر از آمریکا بوده است. آمریکا، در سال های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۱ موفق شده است که ۰/۷ امکان اشتغال جدید به وجود آورد (یا نسبت اشتغال به رشد تولید ناخالص ملی طی این دوره ۰/۷ درصد بوده است) در صورتی که این نسبت در مورد اروپا فقط ۰/۴ درصد بوده است.

اقتصاددانان لیبرال و سازمان های اقتصادی جهانی مثل 'سازمان همکاری و توسعه اقتصادی' عقیده دارند که رعایت مجموعه قوانینی مثل قانسون حمایت از کارکنان

ترکیب و موقعیت "اتحاد چپ" در اسپانیا

مبنای اصول منطقی و ساختمان یک بلوک اجتماعی جدید تغییراتی به وجود آورد.

نتیجه انتخابات مورد بحث، صدماتی را نیز به این تشکل وارد آورد. برخی از گروه‌های چپ در "اندلس" ادعا می‌کنند که سر از کار اتحاد چپ در نمی‌آورند. صدمه دیگر به اتحاد چپ، عکس‌هایی بود که از زد و خوردهای داخلی و بحث‌های درونی اتحاد چپ، در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید. از ماه‌ها پیش، روزنامه‌ها در باره اختلافات "حزب کمونیست"، هژمونی طلبی‌ها، و بحران درونی "چپ‌های نو"، به بحث می‌پردازند. این اختلافات به حدی بوده است که حتی رابطه‌ی بین اتحاد چپ و "اتحادیه کارگری" و از همه مهتر "کمیسیون کارگری" را هم تحت تاثیر قرار داده است.

در خاتمه بایستی به این نکته توجه نمود که اتحاد چپ موفق گردیده است، مرکز ثقل چپ در اسپانیا گشته است و در حقیقت بخش عمده‌ی چپ‌های اسپانیا، عضو این جریان هستند. این تشکل در تمام اسپانیا گسترده است و تنها جریان چپ ضد سرمایه داری است. با این وجود، دو خطر عمده را نباید فراموش کرد:

اول، خطر لغزش به راست، در اثر نزدیکی زیاد به حزب سوسیالیست (همان طور که چپ‌های نوزادان آن هستند) و دوم، فرقه کرابی. راه پیشرفت کاملاً باز است. بایستی از حرکت‌های اجتماعی دفاع و نظرات خود را عمیق‌تر نموده و تلاش کرد آلترناتیو منطقی ضد سرمایه داری به وجود آورد.

ترجمه و تلخیص از نشریه "ویوپوینت" شماره ۲۷۶ -

نماید

را در این راه گذاشتند که مانع پیروزی راست‌ها (حزب خلق) در این انتخابات بشوند. البته این امر نیز ناشی از یک زمینه واقعی بود، زیرا که پدران رهبران امروزه "حزب خلق" همان‌هایی بودند که سال‌ها در این کشور حکومت دیکتاتوری را به پیش می‌بردند.

از اشتباهات اتحاد چپ، کم‌اهمیت تلقی کردن سیاست راست‌ها، دست زدن به سیاست‌های دو پهلو، و یا سکوت در برابر افکار عمومی در مورد قرارها و برنامه‌ریزی‌های داخلی خود در پشت درهای بسته، و سیاست‌های ائتلافی مهم آن بود. به عنوان مثال، زمانی که بحث‌های مجلس روی قوانین مربوط به بازار کار دور می‌زد، اتحاد چپ موفق نشد موقعیت خود را در مقابل سوسیالیست‌ها و حزب خلق روشن و مشخص نماید.

اتحاد چپ فاقد این توانایی بود که بتواند میان تاکتیک و استراتژی حزب سوسیالیست فرق بگذارد و این خود دلایلی بود که، از دید طرفداران حزب سوسیالیست، این تشکل جریانی فرقه‌گرا و محفلی به نظر آید.

ناگفته نماند که این انتخابات نشان داد که آرای اتحاد چپ را اکثر کسانی داده‌اند که در مناطق مختلف کشور پخش بودند و، در حقیقت، بخش اعظم آن نیروی جوان جامعه بود. این نکته خود پایه‌های اصلی ساختمان یک سازمان، و به عنوان پل است میان ۷۰ هزار عضو اتحاد چپ و ۲/۶ میلیون رای دهنده‌ی آن.

اتحاد چپ اسپانیا نمی‌بایست فراموش کند که موفقیت در جلب آرا بیشتر، فقط در گرم‌اکرم مبارزه و درگیری در مسائل اجتماعی امکان‌پذیر است. بعد از مبارزه طولانی سیاسی و فرهنگی، و به دست آوردن هژمونی اجتماعی، می‌توان بر

"اتحاد چپ" در انتخابات سوم مارس ۱۹۹۶ این کشور موفق گردید آرای خود را از ۲/۵۹ میلیون به ۲/۶۳ میلیون نفر ارتقا دهد تقریباً معادل ۱۰/۶ درصد کل آرای داده شده. این نتیجه برای اتحاد چپ، در مقایسه با انتخابات مجلس در سال ۱۹۹۲، به معنی ۴۰ هزار رای بیشتر است. با وجود آن که این رشد آرا قابل توجه است، اما اتحاد چپ موفق نگردید بیش از ۲۱ کرسی را به دست آورد، با توجه به این که این جریان حداقل به ۲۵ تا ۳۰ کرسی احتیاج داشت تا بتواند موقعیت خود را مستحکم نماید. ولی اتحاد چپ، به دلایل مختلف، نتوانست آرای چپ‌های "حزب سوسیالیست" این کشور را به خود جلب نماید.

همان‌گونه که ی این تشکل نتوانست به خواسته خود، یعنی تبدیل اتحاد چپ به یک قدرت تعیین‌کننده در انتخابات، برسد. او می‌خواست که بعد از انتخابات، صف بندی جدیدی از چپ‌ها به عنوان یک آلترناتیو، به وجود آورد که نتیجه انتخابات سوم مارس، چیزی را، خلاف انتظار او، نشان داد. او همواره ادعا داشت که اتحاد چپ موفق خواهد شد کوی رقابت را از حزب سوسیالیست برده و هژمونی خود را، در پیشرفت اهداف سیاسی اش، به کرسی بنشانند، ولی واقعیت چیز دیگری را نشان داد. با این وجود، اتحاد چپ این امکان را خواهد داشت که استراتژی خود را به گونه‌ای تنظیم نماید که بتواند در آینده، در سیاست سوسیالیست‌ها و مجلس، تائیسرگذار باشد.

اتحاد چپ می‌بایست از اشتباهات گذشته خود درس می‌گرفت تا بتواند در آینده موقعیت بهتری را به دست آورد. از بحث‌های درونی این جریان، بعد از انتخابات، می‌توان به گونه‌ای تسویه حساب‌های گذشته آنها را استنتاج نمود. اتحاد چپ و رهبری آن هنوز نتوانسته‌اند ضربه‌ای را که در این انتخابات متحمل شدند، هضم نمایند. آنها ناکزیرند این واقعیت را بپذیرند که این انتخابات روی خودآگاهی سیاسی بخش مهمی از چپ‌ها تاثیر بسزایی داشته است. در حقیقت، اتحاد چپ می‌توانست آرای بخش مهمی از نیروی جوان حزب سوسیالیست را به خود اختصاص دهد، یا آرای ثابت و قدیمی حزب سوسیالیست‌ها و یا حداقل رای کسانی را که اصولاً در رای‌گیری شرکت نکردند، داشته باشد. ولی، نه تنها اتحاد چپ، بلکه تمام چپ‌های اسپانیا، همه نیروی خود

فرم آبونمان

اتحاد کار

آدرس نشریه
POSTFACH 290339
50525 KÖLN
GERMANY

برای آبون شدن نشریه "اتحاد کار" آدرس خود را همراه با رسیدبانگی پرداخت هزینه آبونمان، برای ما ارسال نمایند.

حساب بانکی
DEUTSCHE BANK
B.L.Z. 50570018
63065 OFFENBACH, GERMANY
Konto Nr.: 0503664, MEHDIE

۶ ماهه	۶۰۰۰	۶۰۰۰
۱ ساله	۱۲۰۰۰	۱۲۰۰۰
اروپا	۲۷ مارک	۳۴ مارک
سایر کشورها	۵۴ مارک	۶۸ مارک

بقیه از صفحه ۴

شکست یک تجربه ...

'تمامیت ارضی' عراق را اعلام داشته است، در عین حال از هیچ اقدام ارتجاعی و سرکوبگرانه ای در اعماق این 'تمامیت ارضی' خودداری نکرده است. هدف جمهوری اسلامی از این نگرانی ها، نگرانی از شکل گرفتن دولت کردی و مقابله با آن است که هم اکنون به نحو دیگری در لباس مدافع این یا آن نیرو در جنگ قدرت، مشغول آن است.

با توجه به این واقعیات نیز، عوامل مساعد تاکنون، که بر اثر توازن قوای موجود در منطقه ایجاد شده اند، جنبه ی موقتی برای جنبش کردستان در عراق داشته و در درازمدت بدون بازکردن مسیر پیشرفت این جنبش بدون اتکا استراتژیک به این عوامل، نقش منفی و بازدارنده خواهند داشت و با هر تغییری در سیاست های منطقه ای، کل جنبش را در ورطه ی شکست دیگری رها خواهند ساخت.

جنبش مردم کردستان عراق، تنها در شرایطی خواهد توانست به حفظ دستاوردهای تاکنونی خود و تحکیم مواضع و گسترش حوزه عمل و اقتدار غیرقابل بازگشت خود نائل آید که با استفاده از شرایط فعلی، راه ایجاد و تحکیم یک قدرت دموکراتیک و مردمی را در منطقه و بدون اتکا به دیگران و براساس امکانات عمل خود فراهم ساخته، راه های پیشروی آتی خود را با خواست تحولات دموکراتیک در کل عراق و در اتحاد با نیروی چنین تحولی در عراق فراهم نماید.

جنبش سیاسی کشور ما در مقابل سرنوشت جنبش مردم کردستان عراق بی تفاوت نیست و نمی تواند باشد. ما در پیشرفت این جنبش و در موفقیت های آن ذینفع بوده و هستیم. از این رو روشن است که نیروهای سیاسی ایرانی، باید در مناسبات خود با نیروهای این جنبش، آنها را از در غلطیدن هر چه بیشتر به ورطه درگیری های داخلی و تبدیل شدن به آلت دست این یا آن دولت باز دارند. اپوزیسیون انقلابی و دموکراتیک ایران در مناسبات خود با اتحادیه ی میهنی کردستان، علیرغم اقدامات ارتجاعی اخیر این نیرو در تسلیم به خواست های جمهوری اسلامی و اجازة دادن به نیروهای رژیم برای عملیات در منطقه تحت نفوذ خود علیه حزب دمکرات کردستان ایران، و ضمن محکوم نمودن این اقدامات ارتجاعی باید اتحادیه را از در غلطیدن هر چه بیشتر در دام امثال جمهوری اسلامی برحذر دارد و به لزوم تغییر سیاست های فعلی این نیرو و دیگر نیروهای موثر در کردستان عراق، پافشاری نماید.

بقیه از صفحه ۲

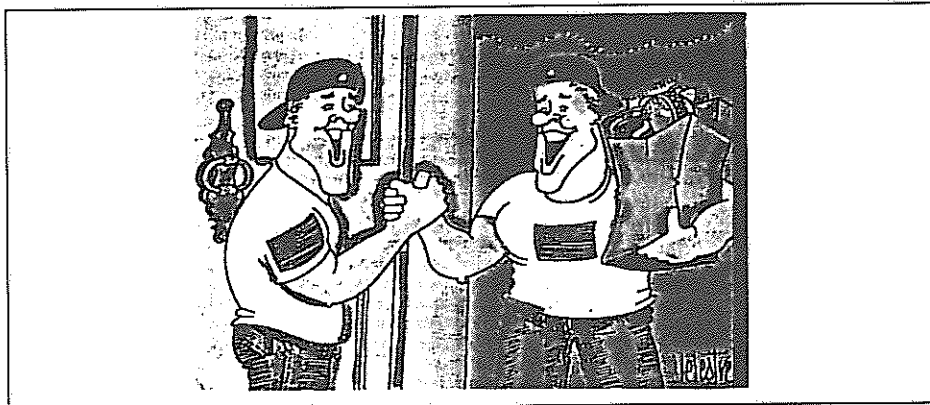
کلینتون مکرر و...

گذشته، دولت های مختلف آمریکا، ضمن اعمال فشار و محدودیت علیه رژیم ملایان، در موارد و مقاطعی هم، از مذاکره و معامله پنهان یا آشکار غافل نبوده اند. این نیز، با توجه به تجارب گذشته، آشکار است که ضمن آن که در سطحی بسیار عمومی، آمریکا سیاست تبلیغ و ترویج "شیوه ی زندگی آمریکایی" را پی می گیرد، بر مبنای مصالح و منافع ویژه خود، تضاد بنیادی با "بنیادگرایی" مذهبی ندارد (نمونه ی عربستان، طالبان افغانستان و...) و دفاع از "حقوق بشر" را نیز، به صورت موردی و دستچین شده، در سیاست خارجی خود و در صحنه ی بین المللی به کار می گیرد (مثال پاکستان، ترکیه، اردن و...). در هر حال مقابله با "بنیادگرایی" اسلامی، و از جمله ماجراجویی ها و توسعه طلبی های رژیم اسلامی و یا حمایت آن از عملیات و اقدامات ترویجی در کشورهای دیگر، و همچنین مسئله حقوق بشر، به عنوان دو اهرم عمده برای کنار زدن جمهوری اسلامی و یا وادار کردن آن به "اعتدال" و تغییر سیاست خارجی اش، می باشند که پس از این نیز از جانب دولت کلینتون به کار گرفته خواهد شد. در رابطه با اعمال تحریم اقتصادی یک جانبه نیز، که یکی ابزارهای اعمال فشار در این زمینه محسوب می شود، بایستی خطر نشان کرد که هر گاه دولت آمریکا نتواند همراهان یا همدستان دیگری در این مورد برای خود بیابد، و در نتیجه، دستش از بازارهای فعلی و آتی ایران در مقایسه با حریفان اروپایی و ژاپنی آن باز هم کوتاه تر شود، این احتمال چندان بعیدی نخواهد بود که آمریکا به نحوی سیاست تحریم یک جانبه اش را تعدیل کرده و مناسبات اقتصادی با ایران را از سر گیرد.

اما مسئله مهم دیگر در این رابطه، و در چشم انداز آینده ی قابل پیش بینی، چگونگی پیشرفت طرح صلح مورد بحث در خاور میانه است. اگر این سیاست، چنان که مورد نظر آمریکاست، موفق

کردد طبعاً این دولت خاطری نسبتاً "آسوده" تر و دستی بازتر در مواجهه با دوستان و دشمنان خود در سطح منطقه خواهد داشت و متقابلاً حیطه ی مانورهای سیاسی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی محدودتر خواهد شد. ولی هرگاه، آن سیاست شکست بخورد، دولت آمریکا قطعاً دنبال "سپر بلا" بی مناسب خواهد دوید و در این میان، رژیم اسلامی (و بعد از آن سوریه) به عنوان عاملان این شکست معرفی و مورد فشار و تهاجم افروتر واقع خواهند شد. علاوه بر خود مسئله مناقشات طولانی اعراب و اسرانیل و اهمیت سیاسی و اقتصادی آن، بسیاری دیگر از سیاست های منطقه ای دولت آمریکا نیز، در وضعیت کنونی، با طرح صلح مذکور گره خورده اند.

در مورد خود رژیم جمهوری اسلامی نیز، که جدا از اعتقادات مذهبی - ایدئولوژیک آن در این باره، به طور عمده به خاطر درماندگی ها و انزوای سیاسی خود در داخل و خارج، روی شکست طرح صلح مورد بحث شرط بندی نموده است، سرنوشت این "طرح" حائز اهمیت فوق العاده ای شده است. با اینهمه، نباید از خاطر دور داشت که سیاست خارجی رژیم به طور کلی، و بطور مشخص واکنش آن در برابر فشارها و تهدیدات دولت کلینتون، بیش از پیش به سیاست داخلی و سرنوشت مناقشات درونی جناح های حاکم اتصال یافته است. هر گاه از تبلیغات و رجزخوانی های مرسوم آن در مورد "مبارزه با استکبار" ابا مصرف داخلی یا منطقه ای آن، صرف نظر کرده، و انباشته شدن تاثیرات تدریجی این انزوای سیاسی و اقتصادی به حساب آورده شود، این هم چندان بعید نخواهد بود که جمهوری اسلامی روزی در جهت تجدید مناسبات اقتصادی و سیاسی با "شیطان بزرگ" حرکت نماید. کنار رفتن دار و دسته رفسنجانی و یک دست شدن نسبی حاکمیت جمهوری اسلامی بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، می تواند زمینه را برای تحقق این احتمال و آشتی ملایان با "استکبار" جهانی مساعدتر کند.



برگزاری مراسم "شب همبستگی با زندانیان سیاسی ایران" در اسلو (نروژ)

از طرف کمیته اعتراض علیه اعدام زندانیان سیاسی در ایران - اسلو فراخوان برگزاری شب همبستگی با زندانیان سیاسی برای شب ۱۴ سپتامبر ۹۶ منتشر شده است. در بیانیه این کمیته به جوانب گوناگون سیاست های استبداد اسلامی حاکم در ایران اشاره شده از جمله آمده است: 'تحت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی هزاران تن از آزادیخواهان به جوخه های مرگ سپرده شده اند، بطوری که اعدام های دسته جمعی شهریور ۶۷ تنها گوشه ای از فجایع هولناکی است که حاکمیت ترور و اختناق علیه مخالفین خویش آفریده است.' بیانیه نامبرده در جای دیگر اعلام داشته است: 'تحت حاکمیت این رژیم، توده های مردم دچار فقر اقتصادی شدید، تورم لجام گسیخته کشته و هزاران عوارض دیگر که ناشی از یک جامعه بیمار است هر روز ابعاد گسترده تری بخود گرفته است، سیاست تمامیت کرای حاکم مبادرت به توقیف نشریات غیردولتی، سرکوب آزادی های اجتماعی، سرکوب اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی، محرومیت اقشار اجتماعی از حق تشکل و اعتصاب، سرکوب روزافزون و سلب حقوق آنان و... نموده است.' بیانیه کمیته اعتراض علیه اعدام زندانیان سیاسی در ایران - اسلو در پایان می افزاید: 'ما در اینجا کرد آمده ایم تا ضمن اعلام همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران، صدای اعتراض خود را هر چه رساتر به گوش افکار مترقی مردم نروژ، سازمان های چپ و اتحادیه های کارگری نروژ رسانیده و از آنها مصرانه بخواهیم تا متحد با ما علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران اعتراض کنند.'

ی درگیری های دیگر و زمانی که سازمان آزادیبخش فلسطین همه آنچه را که در 'اسلو' به دست آورده از دست بدهند چنین کاری صورت پذیرد - بنابراین بطور قطع بخاطر حوادثی که پیش آمد نمی توان شعار لغو قرارداد اسلو را پیش کشید. مگر آنکه بخواهیم به عقب برگردیم. این چیزی است که همه فلسطینی های ساکن مناطق اشغالی و خودمختاری و از جمله مخالفان سیاسی روند صلح در آن اشتراک نظر دارند. کسانی که خواستار بیرون آمدن از روند صلح و لغو قرارداد اسلو هستند عموماً در خارج از مناطق اشغالی زندگی می کنند. پشت پا زدن به 'قرارداد صلح' یا قطع مذاکرات صلح برای مقامات فلسطینی در عمل یعنی اینکه بساط حکومت خود را جمع کنند و کلید اداره شهرهای فلسطین را دو دستی تقدیم اسرائیلی ها کنند و بار دیگر سرنوشت امنیت خیابان های غزه، رام الله و ده ها شهر و روستای دیگر فلسطین را به دست پلیس اسرائیل بسپارند و به زبان ساده جریان زندگی مردم فلسطین را به وضعیت دوران سیاه اشغال کامل برگردانند. بنابر این حتی اگر ماندن و دفاع کردن از قرارداد اسلو به معنای انتخاب میان بد و بدتر باشد، وظیفه فلسطینی ها و در کنار آنان وظیفه همه ی اعراب کمک کردن به پیش رفت در مذاکرات صلح است.

بی تردید در روزهای آینده روشن خواهد شد چاهی که نتانیاو با حفاری در کانال بیت المقدس پیش پای فلسطینی ها کند، چگونه خودش را فرو خواهد بلعید در این موضوع نیز نباید تردید کرد که وقتی نتانیاو با صدور دستور بازگشایی کانال قصد ایجاد درگیری با فلسطینی ها را داشت هرگز حجم نبردی را که پیش آمد محاسبه نکرده بود. حتی از زاویه نظامی آمار کشته ها و زخمی های اسرائیلی ها در تمام تاریخ درگیری های آنها بعنوان نیروی اشغالگر با فلسطینی ها در کرانه غربی از سال ۱۹۶۷ بی سابقه بود. بیهوده نبود که او از مشاهده نتایج محاسبات غلط خود به شدت پریشان شده بود و همه ی شماره های تلفن قاهره، واشنگتن و حتی سرسخت ترین دشمنش یعنی یاسر عرفات را اشغال کرده بود و بالاخره ناچار شد همراه عرفات به واشنگتن برود. بنابراین می توان گفت که حوادث پیرامون 'بازگشایی' کانال بیت المقدس همه را به این فکر واداشت که باید راهی برای خارج ساختن روند صلح از کانال خطرناکی که در آن متوقف شده است چاره جویی کرد. بهمین ترتیب نیز ثابت شد که فلسطینی ها به چیزی کمتر از حقوق به رسمیت شناخته شده اشان که در واشنگتن سند آن را امضا کرده اند تن در نخواهند داد.

بقیه از صفحه ۲۴ **کانال قدسی و ..**
وگرایشات افراطی و متعصب یهود و دلایل آنها برای متوقف کردن پیرویه صلح مورد توجه قرار نمی گیرد. بنابر این ضروری است پیش از آنکه به چه باید کرد آینده فکر کنیم به تجربه ی آنچه گذشته است نگاه کنیم: شورش مردم فلسطین در جریان باز شدن کانال روشن ترین دلیل اعتقاد و دلبستگی مردم فلسطین به مبانی و کاربایه 'صلح' است که هر گونه تغییر در نقشه جغرافیای انسانی شهر بیت المقدس (اورشلیم) را نفی می کند. در میان فریادهای خشم آکین تظاهرکنندگان هرگز شعاری مبنی بر مخالفت آنها با روند صلح شنیده نشد. آنچه بود همانا فریاد اعتراض مردم بود نسبت به این واقعیت که چسرا همه از ملزم ساختن اسرائیل به مفاد قرارداد اسلو ناتوان هستند. اما پیش از امضای قرارداد صلح در تمام ۸ سالی که اسرائیل به حفاری کانال مشغول بود مردم هر واکنشی نشان می دادند انعکاس نداشت. اسرائیل بی وقفه در حال ساختن شهرک های یهودی نشین در دل سرزمین های اشغالی بود و هیچ کس جز در دوران بعد از امضای قرارداد اسلو نمی توانست او را از این کار باز دارد. در گذشته جهانیان در چنین مواردی معمولاً موضع 'بی طرف' داشتند یعنی دخالت نمی کردند و به درخواست های یاری پاسخ نمی دادند. اما اینبار وضعیت فرق می کرد. حتی آمریکا نیز بر خلاف گذشته با وجود اینکه مبارزات انتخاباتی در جریان بود از حق وتو در مقابل طرح بیانیه ای که اسرائیل را بخاطر اقدامات تجاوز کارانه اش محکوم می ساخت استفاده نکرد. آری همه اینها فقط در سایه وجود قرارداد صلح اتفاق افتاد، قراردادی که به فلسطینی ها تا حدی آزادی تحرک داد و مقاومت آنها را به رسمیت شناخت.

البته تردیدی نیست که درگیری های اخیر یک سوال مهم پیرامون آینده و سرنوشت روند صلح پیشاوری جهانیان قرارداد، و آن عبارت است از اینکه: بعد از این چه پیش خواهد آمد؟ اینکه افکار بین المللی و دولت های جهان چه پاسخی را مناسب این سوال ببینند، البته مهم است، اما مهمتر این است که فلسطینی ها چه جوابی برای این سوال دارند و فلسطینی ها بویژه برای آنکه مساله در درجه اول به آنها برمی گردد. حکومت خودمختار فلسطین نمی تواند لباس غیرنظامی را از تن بدر آورد و دوباره به یک سازمان نظامی تبدیل شود (سازمان آزادیبخش فلسطین)، و با اولین هواپیما مسئولان این حکومت به طرف تونس پرواز کنند و همه آنچه را که از ژوئیه ۱۹۹۴ تاکنون ساخته اند بجا بگذارند. پس چنین انتخابی عملی نیست - هر چند ممکن است در نتیجه

بمناسبت پنجاه و یکمین سالگرد

جنبش ملی در آذربایجان

پنجاه و یک سال پیش، در روز بیست و یکم آذر ماه، در تبریز، تشکیل جمهوری خودمختار آذربایجان از طرف نمایندگان انجمن ایالتی آذربایجان، اعلام شد و نام این انجمن به مجلس ملی تغییر یافت و درست یک سال بعد از آن، در همان روز و با تسلیم شهر تبریز به ارتش دولت مرکزی و کشتار متعاقب آن در سراسر آذربایجان، به عمر این جمهوری پایان داده شد.

تشکیل جمهوری خودمختار، اوج جنبش ملی در آذربایجان بود. این جنبش در سال های بعد از شهریور ۱۳۲۰، یعنی بعد از برافتادن دیکتاتوری رضا شاه، که بر ویرانه های انقلاب مشروطیت سر برآورده بود، اوج تازه ای به خود گرفته بود. مردم آذربایجان که در انقلاب مشروطیت جزو پیشتازان تحول دموکراتیک در ایران بودند و مبارزات قهرمانانه ای را برای به ثمر رساندن انقلاب به پیش برده بودند، بعد از شکست مشروطیت، بخصوص در دوره ی حکومت پهلوی، تبعیض و ستم ملی ابعاد گسترده تر و شدیدتری یافت. عوامل استبداد جدید به خون خواهی استبداد قدیم برخاسته بودند. حاکمیت جدید با سیاست های عظمت طلبانه و شوونیستی خود، تخم کینه ملی در آذربایجان را می کاشت. ممنوعیت تحصیل به زبان آذری، اجباری کردن نامه نگاری و مراوادات اداری به زبان فارسی، در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق مردم هنوز بی سواد بودند، مردم آذربایجان را با احساس جدیدی آشنا می ساخت، با اختلافات ملی. بر بستر همین واقعیت نیز، رشد جنبش مردمی در آغاز دهه ی بیست، توأم بود با رنگ و لعاب شدید ملی، و از این نقطه نیز متفاوت از جنبش مشروطیت در دوره ی قبل.

در شهریور ماه سال ۱۳۲۴، فرقه دمکرات آذربایجان، بر زمینه همین روحیه ی جنبش ملی بنیان گذاری شد، تقریباً تمامی شخصیت های سرشناس آذربایجان بدان پیوستند، حتی شاخه ی آذربایجان حزب توده، خود را در آن منحل کرد. در انتخابات مجلس ایالتی، فرقه دمکرات به موفقیتی بی نظیر دست یافت. دولت مرکزی از به رسمیت شناختن آن طفره رفت. اما این مجلس از پانزدهم شهریور، نمایندگان منتخب تشکیل جمهوری آذربایجان را اعلام کرده، سید جعفر پیشه وری را

بعنوان اولین رئیس دولت جمهوری خودمختار آذربایجان انتخاب کردند. بعد از اعلام جمهوری مردم به خیابان ها ریختند. جشن و پایکوبی کردند. پادگان ها تسلیم دولت ملی شدند.

فرقه دمکرات بلافاصله دست به یک سری رفرم ها در آذربایجان زد از آن جمله بود:

- تقسیم اراضی فئودال ها و مالکان بزرگ که از آذربایجان گریخته بودند و نیز اراضی خالصه دولتی میان روستائیان.

- لغو مالیات های متعدد، باج و خراج های و بیکاری از کرده ی دهقانان.

- واگذاری اداره ی امور محلی در هر بخش و محله و منطقه بر عهده ی خود مردم و ارکان های خودگردان آن ها (انجمن ها)

- ایجاد دانشگاه تبریز، نشر گسترده ی فرهنگ و هنر و ادبیات ملی آذربایجان. تدریس به زبان آذری در مدارس.

- انجام اقدامات عمرانی متعدد و تاسیس رادیو... اقدامات دولت ملی در طول یک سال حیات خود، سیمای آذربایجان را دگرگون کرد.

تشکیل دولت ملی و حمایت گسترده ی مردم از آن، رهبران فرقه را از شعارهای اولیه خود که بر اتحاد با نیروهای جنبش دموکراتیک در سراسر ایران تاکید می کردند، دور ساخت. اتکا به این نیروها و جلب نظر آنها برای پشتیبانی از اهداف دموکراتیک جنبش ملی در آذربایجان عملاً به فراموشی سپرده شد. حضور ارتش سرخ در آذربایجان و اتکا به قدرت شوروی و خصوصاً دستگاه دولتی و حزبی جمهوری آذربایجان چشم رهبران فرقه را بر ضرورت حل مساله در چارچوب ایران بست. شعارها، رفته رفته تندتر شد. راه ویژه ی آذربایجان، مطرح شد. اما، بر خلاف انتظار فرقه، تحولات سیاسی در عرصه بین المللی و توافقات دولت مرکزی با اتحاد شوروی، رهبران فرقه را غافل گیر کرد. مذاکرات طولانی آنها با دولت مرکزی، نهایتاً نه به تثبیت دستاوردهای جنبش ملی، که تسلیم آن به نیروی سرکوب دولتی، منجر شد.

رهبران فرقه، با شعار آذربایجان خودمختار در ایران آزاد و دموکراتیک، جمهوری را بنیان گذاشتند، اما بعد از یک سال و با تغییر معادلات

سیاسی، بخصوص عقب نشینی اتحاد شوروی از شمال ایران و فشار این دولت به رهبران فرقه برای تسلیم به خواست های دولت مرکزی، به پذیرش تبدیل مجلس ملی به انجمن ایالتی و دولت خودمختار به استانداری تابع دولت مرکزی حاکم کردن نهادند، حتی رئیس دولت را نیز تغییر دادند، شخص مورد نظر دولت را به جای آن گذاشتند. عدم مقاومت نیروهای مسلح ملی را در مقابل تضمین های پوچ دولت قوام پذیرفتند.

دولت مرکزی، به بهانه ی نظارت بر انتخابات، اما در واقع برای قلع و قمع جنبش ملی، ارتش را روانه ی آذربایجان ساخت. فرقه دیگر یک پارچه نبود. بخشی از رهبران آن، راه فرار و ترک کشور را در پیش گرفتند، هزاران نفر از فعالین فرقه به اتحاد شوروی گریختند. بخشی دیگر انتظار و تسلیم را پیشه کردند، بخشی نیز ماندن و مبارزه را. ارتش و به همراه آن اوباش فراری دوباره پای به شهرهای آذربایجان گذاشتند. و رهبران باقیمانده فرقه، کلید شهر را در کف آن ها گذاشتند و آنها که بعدها و تاکنون نیز، از 'نجات' آذربایجان در روز ۲۱ آذر ماه سخن می گویند، چنان قسارتی در سرکوب مردم، کشتار، تجاوز به جان و مال آنها از خود نشان دادند که در تاریخ آذربایجان بی سابقه بوده و هست. هزاران نفر در شهر تبریز و جاهای دیگر در عرض همان روز اول سلاخی شدند. هیچ کس دیگر امنیت نداشت. خاطره ی این 'نجات' از ذهن مردم آذربایجان هیچ گاه محو نخواهد شد.

از این رو نیز، روز بیست و یکم آذر ماه، از یک سو روز اعلام جمهوری آذربایجان و روز ایجاد دولت دموکراتیک و ملی برای مردم، از طرف دیگر اما، روز یادآور شکست و کشتار بعد از آن و محو حقوق اولیه و دموکراتیک مردم این دیار است.

جنبش ملی در آذربایجان، اگرچه شکست خورد، اما اهداف دموکراتیک و آزادی خواهانه آن زنده ماند و خود الهام بخش مبارزات مردم آذربایجان در مبارزه با دیکتاتوری و ستم ملی گشت. اهدافی که هنوز به قوت خود باقی هستند و در سر لوحه ی مبارزات مردم قرار دارد.

شماره ۳۲

آذر ماه ۱۳۷۵

نوامبر ۱۹۹۶

ETEHADE KAR
NOVEMBRE 1996
VOL 3. NO. 32

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان :

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اتریش :

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه :

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا :

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER B.C.
V6B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان
49 - 2241310217

"کانال قدس" حفره ای که نتانیا هو در آن فرو افتاد-

حادثه ی حساب شده که عمدا برای برانگیختن احساسات فلسطینی ها از طرف دولت اسرائیل تدارک شد در نظر گرفت که هدفش برهم زدن بساط صلح یا دست کم متوقف ساختن و فلج کردن آن بود .

ماجرای بعد از حادثه ی کانال همگی ثابت می کنند که پروسه صلح به نفع فلسطینی ها عمل کرده است . پیش از این همه تجاوزات آشکار اسرائیل بی هیچ پاسخ و عکس العملی چه داخلی و چه خارجی صورت می گرفت . این بار آمریکا مجبور شد دو طرف را برای حل مشکل ایجاد شده به کاخ سفید دعوت کند . و شرایط بین المللی این زمینه را به وجود آورد که برای نخستین بار اسرائیل در شورای امنیت مورد مواخذه قرار گرفت و برای اولین بار فلسطینی ها به حمایت بین المللی دست یافتند .

در جریان بازگشائی 'کانال' و درگیری های متعاقب آن فلسطینی ها اعتبار و حیثیت جدیدی پیدا کردند . بویژه وقتی که در دفاع از سرزمین و ارزش های خویش سر به شورش برداشتند و اینچنین به اقدامات منفی دولت 'لیکود' پاسخ دندان شکن دادند . بهمین دلیل بود که نتانیا هو تلاش کرد با برانگیختن احساسات مردمش آنها را نسبت به قرارداد صلح اسلو بی اعتماد کند و با توجه به اقدامات حکومت فلسطین (سنکربندی پلیس فلسطین در برابر ارتش اسرائیل) خواستار برچیده شدن بساط صلح شود . متأسفانه در اردوگاه اعراب بویژه در میان مردم و نیروهای مردمی ارزش و اهمیت فوق العاده ای که روند صلح برای فلسطینی ها دارد درک نمی شود بقیه در صفحه ۲۲

آنچه در ذیل می آید ، ترجمه مقاله ایست به قلم عبدالرحمن از مجله عربی زبان 'المجله' که دیدگاهی را ، در پرتو تحولات اخیر ، راجع به روند صلح خاورمیانه مطرح می سازد ، که جهت آگاهی خوانندگان درج می گردد .

طی دو سه سال گذشته روشنفکران بسیاری 'روند صلح' را بعنوان نیرنگی جدید برای تجاوز به حقوق مردم فلسطین و نفی حق مالکیت آنان بر سرزمین آبا و اجدادی آنها ، مورد حمله قرار داده اند . این کار جز یک پیش داوری و سوتفاهم ، چیز دیگری نیست ، زیرا 'قرارداد اسلو' هرگز چیزی را که از پیش در یید اختیار فلسطینی ها باشد از آنها باز پس نگرفته است . بلکه کاملاً بر عکس ، این قرارداد به فلسطینی ها در صحنه ی بین المللی مشروعیت داد ، حق آنان را در داشتن یک قدرت سیاسی مستقل به رسمیت شناخت و رویای اسرائیل را در گستردن دولت صهیونیستی بر تمام سرزمین فلسطین در هم ریخت .

اما انتخاب نتانیا هو از طرف افراطی ترین بخش های جامعه اسرائیل در واقع به دلیل وعده هائی بود که او برای از کار انداختن ماشین صلح به انتخاب کنندگان داده بود .

صلحی که به رغم او امنیت اسرائیل را بخطر انداخت ، بخشی از زمین هائی را که به زور تسخیر کرده بود ، از چنگش بیرون کشید و رویاهای صهیونیستی را در هم ریخت . داستان کانال بیت المقدس را هم باید بعنوان یک

